

اعتقادنامه رسولان

من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.

من ایمان دارم به پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح
که به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت
و از مریم باکره متولد شد
و در حکومت پنطیوس پیلاتوس رنج کشید و مصلوب شده،
بمرد و مدفون گردید؛ و به عالم ارواح نزول کرد؛
و در روز سوم از مردگان برخاست؛ به آسمان صعود نموده،
به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است.
و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید.

من ایمان دارم به روح القدس و به کلیسای مقدس جامع،
و به مشارکت مقدسین، و به آمرزش گناهان،
و به قیامت بدن‌ها، و به حیات جاودان.
آمین.

(این اعتقادنامه که به «اعتقادنامه رسولان» معروف است، چکیده‌ای است از ایمان
و اعتقاد مسیحی. در بخش اول کتاب به بررسی جزء جزء این اعتقادنامه خواهیم
پرداخت تا زوایای مختلف معتقدات خود را دقیق‌تر درک کنیم.)

بخش اول

اعترافنامه اعتقادات مسیحیت اعتقادنامه رسولان

۱- من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق
«در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید» (مرقس ۱۶: ۱۵). «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید، و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند» (متی ۲۸: ۱۹-۲۰). این است آن رسالتی که عیسی بر دوش شاگردان گذارد، رسالتی که رسولان به جانشینان خود محول کردند، و رسالتی که کلیسا امروزه بر عهده دارد. کلیسا شهادت می‌دهد و موعظه می‌کند تا همه ایمان آورند، امیدوار باشند، حیات بیابند و محبت کنند، درست همانگونه که عیسی خودش ایمان داشت، امیدوار بود، حیات داشت، و محبت می‌کرد. کلیسا این سنت مقدس را حفظ می‌کند و آن را از کذب و اشتباه محفوظ نگاه می‌دارد.
این اعتقادنامه همچون خلاصه‌ای امین از پیامی که رسولان به جانشینان خود انتقال دادند، در کلیسا بر جای مانده است. هر گاه از کسی بپرسند که ایمان خود را اقرار نماید، این جملات را تکرار می‌کند. در سراسر جهان مسیحیت، مسیحیان از همین کلمات استفاده می‌کنند تا وفاداری و تعهد خود را به خدای پدر، به عیسی مسیح پسر او، و به روح القدس ابراز نمایند.

هر کسی که به خدا «پاسخ مثبت» می‌دهد، باید بداند به چه چیز «پاسخ مثبت» می‌دهد. به همین دلیل، بسیار مهم است که هر مسیحی اصول

بنیادین ایمان را بیاموزد و درک کند. ما در مقام مسیحی کاتولیک نیز نیاز داریم بدانیم "ایمان داشتن برآستی به چه معنا است.

۱-۱: اشتیاق به خدا در دل همه ما ریشه دارد

من یک شخص هستم؛ من مذکر یا مؤنث زاده شده‌ام. من پدر، مادر، برادر، خواهر، و خویشاوند دارم. من در یک جامعه زندگی می‌کنم و با افراد بسیار، با جانداران و گیاهان، و با تمام چیزهای زنده که از زمین سر بر می‌آورد، در ارتباطم.

انسان می‌تواند ببیند، بشنود، بیاموزد، به یاد بیاورد، فکر کند، و برای آینده برنامه‌ریزی کند. او می‌تواند چیزهای زیبا بسازد، خانه بنا کند، حیوانات وحشی را رام سازد، بیماریها را شفا بخشد، و حیات را منتقل سازد. می‌تواند عالم هستی را مورد تفحص قرار داده، اقیانوس‌ها را در نوردد، به کره ماه سفر کند، و به پیشرفتهای بسیاری دیگر دست یابد. اما می‌تواند عقل و خرد خود را در خدمت بدی قرار دهد، و برای مثال، زندگی دیگران، کودکان، سالخوردگان، بیماران و... را نابود سازد.

انسانها با یکدیگر سخن می‌گویند و از یکدیگر چیزها می‌آموزند. انسانها به یکدیگر نیاز دارند. مسائل و مشکلات زندگی آسان می‌شود آن گاه که بتوانیم به کسی بگوییم: تو دوست من هستی؛ همیشه به من کمک می‌کنی که بار دیگر بر پا بایستم؛ به من امید می‌دهی. به آنچه می‌گویی گوش فرا می‌دهم؛ روی تو حساب می‌کنم؛ به تو اعتماد دارم. این نوع رابطه را دوستی می‌خوانیم.

اما دل انسان از آنجا که برای لایتنهای ساخته شده، چنین تجربیاتی، با اینکه بسیار زیبا هستند، آن را کاملاً ارضاء نمی‌کند. بلکه آن را به جستجویی فراتر سوق می‌دهد، به چیزی بالاتر؛ او را بر آن می‌دارد تا کاوش کرده، بیندیشد: «چرا به این دنیا آمده‌ام؟ چرا باید بمیرم؟ حیات در انواع گوناگونش از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا در پس همه پدیده‌ها،

علتی غایی وجود دارد، علتی که به زندگی و حتی به رنج‌های بشر معنا و مفهوم بخشد؟» «انسان با چنین نگرش بازی نسبت به حقیقت و زیبایی، و حس نیکویی اخلاقی، و آزادی‌اش و ندای وجدانش، با اشتیاقی که به ابدیت و لایتناهی و سعادت دارد، با تمام اینها، او از خود درباره وجود خدا سؤالاتی می‌کند» (ر.ک. نکته ۳۳ از این کتاب).

ای خداوند،

تو ما را برای خود سرشته‌ای،

و دل ما ناآرام است

تا آن هنگام که در تو آرام بیابد.

(آگوستین قدیس، اعترافات؛ ر.ک. نکته ۳۰)

انسان در هر عصر و از هر ملتی، به خدا توسل جسته است تا از او بیاموزد که چگونه خود و دنیای اطراف خود را درک کند. هر انسانی می‌تواند اعمال خدا را در نظام متنوع خلقت تشخیص دهد. این اعمال به آن کسی اشاره می‌کنند که خلقشان کرده است.

تشخیص اعمال خدا: «قابلیت‌های انسان او را قادر می‌سازند تا به شناختی از وجود خدایی شخصی نائل گردد. اما به‌منظور اینکه انسان بتواند با او ارتباطی صمیمی و نزدیک داشته باشد، خدا مقرر فرمود که هم خود را بر او مکشوف سازد، و هم به او فیض ببخشد تا بتواند این مکاشفه ایمان را بپذیرد. اما دلایل اثبات وجود خدا می‌تواند شخص را بسوی ایمان سوق دهد و یاری‌اش دهد که درک کند ایمان با خرد مغایرتی ندارد» (ر.ک. نکته ۳۵).

«کلیسا، مادر مقدس ما، اعتقاد دارد و تعلیم می‌دهد که خدا، اصل اولی و غایت نهایی همه امور، با نور طبیعی خرد انسانی، به‌واسطه دنیای مخلوق، با قطعیت قابل شناخت است.» بدون این قابلیت، انسان قادر

نمی‌بود مکاشفه الهی را دریافت کند. انسان واجد این قابلیت است زیرا او ”به صورت خدا آفریده شده است“ (ر.ک. نکته ۳۶).

۱-۲: خدا به ملاقات انسان می‌آید- او خود را مکشوف می‌سازد

پسند خدا این بود که در رحمت و حکمت خویش، خود را مکشوف سازد و سیر اراده خود را آشکار فرماید...

(شورای دوم واتیکان؛ در باب مکاشفه الهی- ۲ (ر.ک. نکته ۵۱))

در تمامی دوران‌ها، خدا با دل انسان سخن گفته تا خود را بر او آشکار سازد و به‌تدریج او را به سوی حقیقت هدایت کند. او از میان تمامی قوم‌های جهان، ملتی کوچک را برگزید و آن را شکل بخشید، یعنی بنی اسرائیل را، با ”عهد“ خود را با ایشان برقرار سازد. به‌واسطه این قوم، تمامی قوم‌های جهان می‌بایست بیاموزند که خدا وجود دارد و برای بشر نقشه‌ای دارد. تاریخچه این عهد الهی با قوم اسرائیل در کتاب‌های ”عهد عتیق“ یافت می‌شود که بخش نخست ”کتاب مقدس“ می‌باشد. به این طریق، خدا ما را آماده کرد تا ”به‌تدریج آن مکاشفه فوق طبیعی را که باید در شخص و در رسالت کلمه مجسم، یعنی عیسی مسیح، به اوج برسد، پذیرا شویم“ (ر.ک. نکته ۵۳).

رساله به عبرانیان چنین می‌فرماید:

خدا که در زمان سَلَف، به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به‌وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به‌وساطت پسر خود متکلم شد.

(عبرانیان ۱: ۱-۲)

به کمک نوشته‌های کتاب مقدس درباره ملاقات او با انسانها، می‌توانیم خدا را بهتر بشناسیم. می‌آموزیم که او چگونه است و از انسان چه انتظاری دارد و برای او چه چیزی مهیا کرده است.

خدا با دل ابراهیم سخن گفت و به او فرمود: «من هستم خدای قادر مطلق. پیش روی من بخرام و کامل شو. و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید... اینک عهد من با تو است و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود... و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم» (پیدایش ۱۷: ۱-۱۷). این وعده نقطه آغاز و پیدایی «قوم خدا» بود.

بعدها، وقتی قوم خدا در مصر به بردگی سخت کشیده شدند، خدا ایشان را رها نفرمود. او می‌خواست ایشان را رهایی دهد و به این طریق، به ایشان نشان دهد که رهایی‌دهنده ایشان است. موسی زمانی که گله گوسفندان خود را در بیابان می‌چراند، بوته‌ای دید که مشتعل بود اما نمی‌سوخت. آنگاه ندایی شنید که می‌گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب... هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غم‌های ایشان را می‌دانم» (خروج ۶: ۳-۷).

خدای متعال و قادر مطلق، خود را نسبت به این قوم متعهد می‌دید. از اینرو، اراده فرمود که ایشان را به واسطه موسی به آزادی هدایت نماید. اما موسی ترسید. او مایل نبود این وظیفه را بر دوش بگیرد. در حالت شک و تردید، از آن کسی که از میان بوته فروزان با او سخن می‌گفت، نامش را پرسید. خدا فرمود: «هستم آنکه هستم.» این نامی است حیرت‌انگیز. خدا، آن وجودی که از ازل بوده، آمده تا با انسان ملاقات کند تا او را رهایی دهد و با عهده ببندد و به او وعده دوستی بدهد. این عهد برای تک تک ابنای بشر و در همه اعصار معتبر است.

و الآن خداوند که آفریننده توست... چنین می‌گوید:

مترس زیرا که من ترا فدیة دادم و تو را به اسمت خواندم. پس تو از آن من هستی. چون از آبها بگذری، من با تو خواهم بود؛ و چون از نهرها

عبور نمایی، ترا فرو خواهند گرفت؛ و چون از میان آتش روی، سوخته خواهی شد و شعله‌اش تو را نخواهد سوزانید. زیرا من یهوه، خدای تو و قدوس اسرائیل، نجات‌دهنده تو هستم...

اشعیا ۴۳: ۱-۳

در مراحل مختلف از تاریخ قومی که عهد نخستین را دریافت داشتند، خدا "انبیایی را بر انگیخت که برتر از همه دوستان او بودند؛ ایشان یاران صمیمی او بودند. از لجا که قوم او مکرراً گرایش به این می‌یافتند که خدای خود را از یاد ببرند و دیگر به او توکل نکنند، خداوند انبیا را نزد ایشان می‌فرستاد تا محبت و وفاداری و احکام خود را به ایشان یادآوری کند. ایلیا، عاموس، هوشع، اشعیا، ارمیا و حزقیال از این دست از انبیا بودند، و کتاب مقدس شرح اعمال و تعالیم ایشان را برای ما به میراث گذارده است.

برخی دیگر از نویسندگان کتاب مقدس، درباره خدا و جهان و ایمانشان به تفکر پرداختند. این دست از نویسندگان، به نویسندگان "حکمت" معروف شده‌اند. از میان کتاب‌های حکمت، کتاب ایوب را می‌یابیم، مرد درستی که زندگی خود را به خدا سپرده بود، از طریق دیگری به شناخت خدا نائل آمد- زیرا سیه‌روزی او را فرا گرفت. روزی مصیبت گریبان او را گرفت. دزدان گله‌های او را غارت کردند و چوپانهایش را کشتند. خانه‌اش بر سر هفت پسر و سه دخترش خراب شد و ایشان را زنده‌به‌گور ساخت. خودش نیز مبتلا به جذام گردید و تمام بدنش پوشیده از زخم‌های دردناک گردید. پس بر توده‌ای از خاکستر نشست و زخم‌هایش را با تکه‌ای سفال می‌خاراند.

چگونه خدا می‌توانست چنین مصائبی را بر ایوب پارسا نازل کند؟ همسر ایوب و دوستانش کوشیدند او را متقاعد سازند که چنین خدایی را نفی کند، خدایی که نیکی را با بدی پاسخ می‌دهد. ایوب نیز خودش نمی‌توانست علت این مصائب را درک کند و تا جایی پیش رفت که خدا

را مورد سؤال قرار داد و از او خواست تا عمل خود را توجیه کند. اما سرانجام ایوب درک کرد که دوستی با خدا فقط به معنی کامیابی و تندرستی نیست، بلکه پیش از هر چیز مستلزم توکلی، تزلزل‌ناپذیری به نقشه‌های او برای ما است، نقشه‌هایی که همیشه در نهایت به خیر و صلاح ما است، حتی اگر قادر به درک آنها نباشیم. این امر در پایان ماجرا روشن می‌شود، زمانی که خدا سعادت را به او باز می‌گرداند، چرا که او به مصائب نسبت به او وفادار ماند.

این ایمان مردان عهد و پیمان قدیم بود؛ و باید ایمان ما نیز باشد:

- اعتماد به اینکه خدا آنجاست، برای تمام انسانها و اینکه او انسان را می‌شناسد و دوستش می‌دارد؛
- اعتماد به اینکه خدا در کنار من است و اینکه مرا می‌شناسد و مرا دوست دارد؛
- دوست داشتن خدا با تمام قلبم، با تمام وجودم، و با تمام قوتم؛
- گوش فرا دادن به کلام او، انجام خواست او، و پاسخ مثبت دادن به نقشه‌هایی که برای من دارد.

بر دیوار یک سیاه‌چال در ویرانه‌های یک شهر، این اعتراف ایمان را از یکی از قربانیان شکنجه و آزار یافتند:

من به خورشید ایمان دارم

حتی اگر ندرخشد.

من به محبت ایمان دارم

حتی اگر احساسش نکنم.

من به خدا ایمان دارم

حتی هنگامی که ساکت است.

کتاب مقدس، عهد عتیق: کتابمقدس شامل نوشتارهایی است که کلیسا آنها را به عنوان «نوشته‌های مقدس» به رسمیت می‌شناسد. بخش نخست و بزرگتر آن (یعنی عهدعتیق) شامل کتاب‌هایی است که در آنها قوم اسرائیل اعمال عظیم خدا و تاریخ خود را شرح داده‌اند. این کتاب‌ها تقسیم شده‌اند به شریعت (یا تورات، یا پنج کتاب موسی)، کتاب‌های پیامبران (که شامل تعالیم و کارهای انبیا است)، و «نوشتارها» (نوشته‌های تاریخی، شعری و حکمت). کتاب‌های عهدعتیق در طول هزاره آخر پیش از میلاد مسیح نوشته شده‌اند. بعضی از آنها، پیش از اینکه به نگارش در آیند، در طول نسل‌ها به شکل شفاهی انتقال یافتند. بخش دوم و کوچکتر کتابمقدس «عهدجدید» نامیده می‌شود.

عهد: این کلمه به پیمانی اشاره می‌کند که خدا با نوح، و ابراهیم، و بر کوه سینا با قوم یهود بست. برای بنی اسرائیل، این عهد متضمن این واقعیت بود که ایشان قوم برگزیده خدا هستند. خدا به ایشان فرمود: «من خدای شما خواهم بود، و شما قوم من.» مقررات این پیمان همان «ده فرمان» می‌باشد. یهودیان هر ساله این عهد را جشن می‌گیرند. از آنجا که خدای امین منعقدکننده این پیمان بود، بشر می‌توانست به آن اعتماد کند. اشخاص پارسا نمی‌بایست حتی در سخت‌ترین شرایط امید خود را از دست بدهند. ایشان چشم‌به‌راه عهد نوینی بودند که خدا به قومش وعده داده بود. کلیسا اعلام می‌دارد که عیسی همان مسیحایی موعود می‌باشد که از طریق او خدا این وعده را متحقق ساخته است.

۱-۳: عهدجدید

مسیح، پسر خدا که انسان شد، کلمه یگانه و کامل و بی‌همتای پدر است. او از طریق وی همه چیز را گفته است؛ کلمه دیگری غیر از وی وجود نخواهد داشت.

اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک، نکته ۶۵

عهدجدید بخشی از کتابمقدس است؛ آن را کلیسا بهنگارش در آورد، کلیسایی که عیسی مسیح بنیان گذارد. عهدجدید از بیست و هفت جزء تشکیل شده که در فاصله زمانی بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی بهدست رسولان و سایر شاگردان مسیح نوشته شدهاند. ۲۱ جزء از میان آنها نامههایی هستند که خطاب به جوامع گوناگون مسیحی نوشته شدهاند (که ۱۳ مورد آن را پولس قدیس نوشته است). این نوشتهها خیلی زود همچون بنیاد رسولی (منتسب به رسولان - م) برای اعتقادات و ایمان مسیحی پذیرفته شد. "این کتابها حقیقت غای مکاشفه الهی را منتقل می‌سازند (نکته ۱۲۴) که رسولان موعظه کردند و به آن شهادت دادند و با امانت به ما انتقال دادند.

چهار انجیل، یعنی انجیل‌های متی و مرس و لوقا و یوحنا، هر یک به روش خود بر کارها و تعالیم و رنج و قیام خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دهند.

لوقای انجیل‌نگار در کتاب "اعمال رسولان"، به شرح تاریخیچه کلیسای اولیه می‌پردازد که بهر هبری پطرس قدیس در اورشلیم آغاز شد و بهواسطه فعالیت‌های مبشرین نخستین، خاصه پولس قدیس گسترش یافت. او نشان می‌دهد که روح‌القدس عمل می‌کند و به مسیحیان اولیه نور و اعتماد و محبت می‌بخشد. رسالات حضرت پولس، حضرت یعقوب، حضرت پطرس، حضرت یوحنا و غیره، تعالیم ارزشمندی هستند در باره را خدا و مسیح او، نقشه پرمهر خدا، و آن نوع زندگی که مسیحیان باید تحت هدایت روح‌القدس داشته باشند. آخرین جزء عهدجدید، کتاب مکاشفه یوحنا ی قدیس می‌باشد و شامل رؤیاهای نبوتی و پیغام‌هایی است در مورد پیروزی نهایی خدا بر نیروهای شیطان.

کتابمقدس از عهدعتیق و عهدجدید تشکیل یافته است. نوشته‌های کتابمقدس که از سوی کلیسا، درست و موثق تلقی می‌شود، "گائُن" نوشته‌های مقدس را تشکیل می‌دهد. کلیسا اعتقاد دارد که روح‌القدس خدا

با الهام بخشیدن به مردانی که این کتاب‌ها را نوشتند، ایشان را از اشتباه مصون نگه داشت، طوری که شهادت ایشان، درست و امین و مطمئن است (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

روح القدس خدا، به واسطه این ”الهام“، نور حقیقی را به ما می‌بخشد، طوری که قادر می‌شویم مطابق نقشه خدا پیش رویم، خدایی که آرزومند نجات ما است. کتب مقدسه از آنجا که مُهر تضمین روح القدس را دارد، برای همه اعصار معتبر است.

کلیسا در طول قرون و اعصار، تحت هدایت روح القدس که آن را ”به جمع راستی“ هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶: ۱۳)، در درک رویدادها و تعالیمی که در کتاب مقدس آمده، به پیش می‌رود. کلیسا این کار را ”از طریق تعمق و مطالعه ایماندارانی که در دل خود بر این امور تفکر می‌کنند“، و به واسطه تعالیم اسقفان که در مقام جانشینان رسولان، ”عطیه مطمئن حقیقت“ را دریافت داشته‌اند (شورای دوم واتیکان، ”کلام خدا“، اصل جزمی ۸؛ ر.ک. نکته ۹۴) انجام می‌دهد. لذا باید کتب مقدسه را آن گونه بخوانیم که خود کلیسا می‌خواند، یعنی در پرتو ”سنت“ کلیسا و مطابق توضیحات ”شورای تعلیمی کلیسا“ (Magisterium). ما کلام خدا را به‌طور خاص، در طول قربان مقدس (Holy Mass) می‌شنویم، یعنی آن زمان که کلیسا کلام را اعلام می‌دارد و مخصوص برای ما تشریح می‌کند.

و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.

انجیل یوحنا ی قديس ۲۰: ۳۰-۳۱

رسولی: رسولان خدمت و اقتداری را که عیسی شخصاً به ایشان داده بود، به جانشینان خود، یعنی اسقفان منتقل ساختند. این زنجیره سنت

مقدس هنوز نیز ما را به این سرآغازها پیوند می‌دهد. به واسطه اسقفان، تعلیمی را دریافت می‌داریم که خود رسولان از عیسی دریافت داشته بودند.

انجیل‌ها: «کلیسا، مادر مقدس ما، به گونه‌ای تزلزل‌ناپذیر بر این اعتقاد بوده و هنوز نیز قویاً هست که چهار انجیل فوق‌الذکر به‌دور از هر تردیدی، از نظر تاریخی اصیل هستند و با امانت آنچه را که عیسی، پسر خدا، در طول زندگی‌اش با انسانها تا روز صعودش به آسمان، واقعاً به‌عمل آورد و تعلیم داد، به ما عرضه می‌دارند» (شورای دوم واتیکان، «کلام خدا»، اصل جزمی ۱۹، ر.ک. نکته ۱۲۶). به این سبب است که «انجیل‌ها قلب تمام کتاب مقدس است» («کلام خدا»، اصل جزمی ۱۸؛ ر.ک. نکته ۱۲۵).

کائن: این کلمه به معنی «قاعده» یا «رهنمود» می‌باشد. این اصطلاح برای توصیف آن مجموعه از کتبی به‌کار می‌رود که مجمع مؤمنین آنها را الهامی می‌شمارند. فقط کتاب‌های کائنی را می‌توان در طول مراسم قربان مقدس (Mass) قرائت کرد.

الهام: نقشی را که روح‌القدس در نگارش کتاب‌های کتاب مقدس داشته است، «الهام» می‌نامند. از اینرو، کتاب مقدس حقیقت را تعلیم می‌دهد، زیرا «خدا نویسنده کتاب مقدس می‌باشد» (ر.ک. نکته ۱۰۵).

۴-۱: من ایمان دارم- ما ایمان داریم

خدا خود را به انسان آشکار می‌سازد، طوری که انسان بتواند او را بپذیرد و تمام ایمان و اتکای خود را بر او قرار دهد. اعتراف ایمانی که تمام مسیحیان ادا می‌کنند، با کلمه «من» آغاز می‌شود، زیرا هر فردی در جامعه رابطه خاص خود را با خدا دارد. هیچکس نمی‌تواند بجای کس دیگری بگوید: «من ایمان دارم».

در انجیل مشاهده می‌کنیم که چگونه عیسی عمل ایمان را بر شنوندگان خود می‌دمد، اما هیچگاه آن را تحمیل نمی‌کند. حضرت مرقس ماجرای را بیان می‌کند که به روشنی روش تعلیم عیسی را نشان می‌دهد. مردی از عیسی می‌خواهد که ”اگر می‌تواند“ پسر او را شفا بخشد. عیسی در پاسخ به او می‌گوید که برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است. آنگاه آن مرد قدمی در جهت ایمان بر می‌دارد؛ او از عیسی می‌خواهد که به او ایمانی عمیق عطا فرماید: ”ایمان می‌آورم، ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما“ (مرقس ۹: ۲۴). لذا ایمان عطیه‌ای است از جانب خدا. عطیه ایمان را روح‌القدس به ما ارزانی می‌دارد. هیچکس نمی‌تواند بگوید که ”عیسی خداوند است“، مگر به واسطه روح‌القدس (اول قرن‌تین ۱۲: ۳). اما در عین حال، ایمان عملی است ارادی که هر فرد در واکنش به فیضی که خدا به او عطا می‌فرماید، به‌جا می‌آورد (ر.ک. نکات ۱۷۹-۱۸۰).

ایمان عملی است ارادی و انسانی که به واسطه آن، متعهد می‌شویم که به شخص عیسی، پسر خدا توکل کنیم، و نیز به هر آنچه که او از طریق رسولان و کلیسایش به ما آشکار ساخته است. ما به واسطه الگویی که از سایر مسیحیان می‌گیریم، تعلیم می‌یابیم. به واسطه تعلیمی که از کلیسا می‌یابیم، به محتوای ایمانمان پی می‌بریم. و ما نیز باید به ایمانمان شهادت دهیم و همیشه آماده باشیم تا ”هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید“ (اول پطرس ۳: ۱۵). لذا می‌توان مشاهده کرد که ایمان با اینکه عملی است کاملاً شخصی، اما درضمن، عملی گروهی (یا کلیسایی) نیز می‌باشد، عملی که آن را با دیگران تقسیم کرده، با یکدیگر مطابق آن زندگی می‌کنیم. در اعتقادنامه رسولان می‌گوییم ”من ایمان دارم“، اما هنگامی که در حین قربان مقدس، اعتقادنامه نیقیه را می‌خوانیم، همگی می‌گوییم: ”ما ایمان داریم“ (ر.ک. نکته ۱۶۷).

ایمان تعهدی است شخصی که در کلیسا، همراه با همسنگران مسیحی‌مان، مطابق آن زندگی می‌کنیم.

۵-۱: من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق

وقتی به خدا ایمان می‌آوریم، مایلیم با او سخن بگوییم. می‌کوشیم کلماتی بیابیم تا بزرگی و فراباشندگی او را توصیف کنیم. برای مثال می‌گوییم: «تو قدوسی، تو پر جلالی، تو متعالی.» در حضور او سجده می‌کنیم و او را می‌پرستیم.

بسیاری از اشخاص نیک در عهدعتیق ایمان داشتند که اگر کسی خدا را رو در رو ببیند، خواهد مرد، برای نمونه موسی. اما در همین کتاب به کسانی اشاره شده که یگانه آرزویشان دیدن رو در رو خدا بوده است، کسانی که در آرزوی این بوده‌اند که با خدا باشند، زیرا ایمان داشتند که انسان فقط در حضور خدا می‌تواند براستی سعادتمند باشد. ایشان ایمان داشتند که خدا گناه را مجازات می‌کند؛ اما همچنین می‌دانستند که محبت و رحمت او هزار بار نیرومندتر از خشم اوست.

چنین اشخاصی می‌گویند که خدا قصد ندارد ما را تحقیر کند. قصد او این نیست که ما را بتزساند، بلکه می‌خواهد ما را محبت کند و ما نیز او را محبت نماییم. خدا در مورد خود چنین می‌فرماید: «مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد، همچنین من شما را تسلی خواهم داد» (اشعیا ۶۶: ۱۳). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد» (ارمیا ۳: ۱۹). یکی از مردان مقدس که طریقت خدا را درک کرده بود، چنین نوشته است: «چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید» (مزمور ۱۰۳: ۱۳).

یکی از اسرار محبت الهی این است که گاه به‌نظر می‌رسد که او از ما دور است و خارج از دسترس ما. بدینسان می‌آموزیم که افکار او مانند افکار ما نیست، و نه راههای او همچون راههای ما (اشعیا ۵۵: ۸).

گاه وقتی قدرت شیطان بر ما هجوم می‌آورد، ممکن است به‌نظر برسد که خدا قدرتی ندارد. اما حتی زمانی که دیگر هیچ قدرتی در خود احساس نمی‌کنیم، حقیقت هنوز همان است که فرشته خدا به ابراهیم گفت، آن زمان که ابراهیم که در فراسوی نود سالگی، تردید کرد که ممکن است هنوز صاحب پسری گردد: «نزد خدا هیچ امری محال نیست!» (ر.ک. پیدایش ۱۸: ۱۴). و فرشته همان پیغام را به مریم داد، زمانی که او برگزیده شد تا مادر خدا گردد (لوقا ۱: ۳۷).

آنگاه که خسته و ضعیفیم، خدا به ملاقات ما می‌آید و ما را در آغوش خود می‌گیرد. او بی‌کسان را جستجو کرده، همچون مادری مهربان در کنارشان می‌نشیند. او اشک را از چشمان نومیدان می‌زداید. او دودلان را تسلی می‌دهد. لبخند او ترسندگان را قوت قلب می‌بخشد. هیچ چیز و هیچ کس را یارای ایستادن در برابر او نیست. دست او برای کمک به ما هیچگاه کوتاه نیست. وقتی می‌گوییم که خدا قادر مطلق است، منظورمان پیش از هر چیز همین است. او در کمک به ما، در بخشایش گناهانمان، و در نیکی کردن به ما قادر مطلق است. شرارت را در ذات او هیچ راهی نیست.

محبت خدا همچون دستی است توانا
که می‌توانیم آن را بگیریم؛
همچون نوری است که در تاریکی می‌درخشد
و راه را به ما نشان می‌دهد.

خدا به شکلی خاص، پدر ما است. عیسی بر ما آشکار ساخته که خدا "تثلیث" است و با ما درباره پدرش سخنان بسیار گفته است. او به ما امر کرده تا "به نام پدر و پسر و روح القدس" تعمید دهیم. خدای پدر از ازل، پسرش را تولید نمود، که او نیز مانند پدر، خدا است و دارای همان ذات یا جوهر است. از ازل، پسر که با عنوان کلمه نیز

معروف است، به سوی پدر می‌نگرد. از ازل، پدر و پسر یکدیگر را با محبتی متقابل دوست می‌دارند، و روح‌القدس، شخص سوم از تثلیث مبارک، از این رابطه که پدر و پسر را به هم پیوند می‌دهد، صادر می‌شود. همانطور که ”اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک“ می‌گوید، سه شخص تثلیث مبارک، ”واقعاً از یکدیگر متمایزند“ (اصل جزمی ۲۵۴)، ”به یکدیگر پیوسته‌اند“ (اصل جزمی ۲۵۵)، بالینحال ”به‌لحاظ ماهیت یک خدا“ هستند (اصل جزمی ۲۵۳): خدای یگانه که در او، پدر اصل دو شخص دیگر است- رازی وصف‌ناشدنی از نور، محبت و فیض.

حضرت پولس شرح می‌دهد که شخص دوم تثلیث اقدس، یعنی پسر پدر، جسم شد تا روح‌القدس را به ما ارزانی دارد. روح‌القدس ما را با عیسی، پسر خدا، متحد می‌سازد، و به ما قدرت می‌بخشد تا با او وارد رابطه‌ای فرزندی با پدر گردیم، آن سان که بتوانیم همراه عیسی به خدای پدر، همچون پدر خودمان بنگریم: ”چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد... تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم. اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند ’ابا‘، یعنی ’ای پدر‘!“ (غلاطیان ۴: ۴-۶).

امروز عیسی ما را قادر می‌سازد تا وارد حیات تثلیث‌گونه خدا شویم:

به‌واسطه فیض تعمید ”به نام پدر و پسر و روح‌القدس“، فراخوانده شده‌ایم تا در حیات تثلیث اقدس شریک گردیم، در زمان حال در ظلمت ایمان، و بعد از مرگ در نور جاویدان.

(اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۶۵)

۲- من ایمان دارم به خدا...، خالق آسمان و زمین بسیاری از مردم با حیرت به عالم خلقت نگاه می‌کنند و می‌پرسند: «دنیا از کجا آمده است؟ این همه انواع مختلف حیات چگونه بوجود آمده است؟ چه کسی مدار سیارات را تعیین کرده که موجب پیدایی تابستان و زمستان، زمان کشت و درو، و روز و شب می‌شود؟ چه کسی به گیاهان و جانداران حیات، و به زمین باروری می‌بخشد؟ چه کسی در بطن مادر حیاتی جدید پدید می‌آورد؟ آغاز عالم هستی چگونه بوده و پایانش چگونه خواهد بود؟»

برخی دیگر رنج می‌کشند و شکایت‌کنان می‌گویند: «چه کسی زمین‌لرزه و طوفان را به وجود می‌آورد که همه چیز را ویران می‌سازد؟ چه کسی مانع بارش باران می‌گردد تا زمین خشک شود؟ بلاهای طبیعی و بیماریها و مرگ از کجا پدید می‌آید؟ شرارت از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چه کسی این قدرت را به آن می‌بخشد تا قلب انسان را پر سازد؟ آیا سرانجام بدی و شرارت بر نیکی غالب خواهد شد؟ آیا مرگ و نیستی نیرومندتر از زندگی خواهد بود؟

چنین سؤالاتی بر دل انسان در سراسر جهان سنگینی می‌کند. همه مردم، حتی داناترین انسانها در جستجوی پاسخند. اما برخی درباره راز سرآغاز حیات انسان سخن گفته‌اند، درباره کارهای خدای متعال، و درباره آشکار شدن تدریجی رابطه خدا با بشریت. ایشان درباره *داستان خلقت* سخن گفته‌اند.

کاهنان بنی‌اسرائیل بواسطه روح‌القدس تنویر یافتند و ایمان خود را به خدا، «خالق آسمان و زمین» بیان داشتند. این اقرار ایمان چنان برایشان مهم بود که آن را در ابتدای کتابمقدس قرار دادند.

داستان خلقت: گاه می‌شنویم که بعضی از مسیحیان از اصطلاح «ماجرای آفرینش» استفاده می‌کنند؛ کاربرد این اصطلاح ممکن است این سوءتفاهم را ایجاد کند که رویدادهایی که در فصل اول نخستین کتاب

کتابمقدس آمده، کم و بیش به همان صورت روی داده است. برای مثال، وقتی می‌گوید که خدا عالم را در شش روز آفرید، کلمه «روز» به معنی مدت زمان ۲۴ ساعته نیست. آنچه کتابمقدس می‌کوشد بیان دارد، این واقعیت است که زمان با آفرینش الهی آغاز شده و ادامه می‌یابد، و تمام مخلوقات را باید در ارتباط با یکدیگر مورد ملاحظه قرار داد. مقصود این بخش از کتابمقدس این نیست که به ما بگوید «عالم» چگونه آفریده شد، بلکه می‌خواهد بگوید که «چه کسی» آن را آفرید. قوم اسرائیل از طریق این سروده ستایشی، ایمان خود را به خدایی اقرار می‌کردند که سرمنشأ همه مخلوقات است و تا به کمال رسیدن این خلقت، نسبت به آن امین می‌ماند.

۲-۱: همه چیز از خداست

«در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱). با چنین جمله‌ای است که کتابمقدس آغاز می‌گردد. «در ابتدا» یعنی زمانی که نه بشری بود، نه جاندار، نه جنگلی و مزرعه‌ای، نه پرنده‌ای که بخواند، نه ماهی‌یی در دریا، نه طلوع خورشید و نه نور مهتاب، نه ستاره‌ای در آسمان، نه درختی، نه زمین خشکی، نه اقیانوسی، نه بالا و نه پایین، نه راست و نه چپ... در ابتدا خدا بود، و «روح خدا سطح آبها را فرو گرفت» (پیدایش ۱:۲).

- وقتی می‌گوییم که «من ایمان دارم به خدا... خالق آسمان و زمین» منظورمان این است که جهان و هر آنچه در آن است، به میل خود یا بر حسب تصادف پدید نیامد، بلکه در اثر خواست خدا بوجود آمد. بدون خدا حیاتی وجود ندارد.

- ما معتقدیم که جهان از «نیستی» بوجود آمد. بر خلاف سازندگان بشری، خدا نیازی به مواد موجود یا کمکی از بیرون وجود خود نداشت تا خلقت را پدید آورد (ر.ک. اصل ۲۹۶)، بلکه همه چیز را او به وجود آورد، از کوچکترین اتم تا گستره بیکران فضا. به همین جهت

است که آنانی که چیزی درباره خدا نمی‌دانند، می‌توانند اثر وجود او را در جهانی که آفریده، تشخیص دهند. در کتاب حکمت سلیمان چنین آمده: «زیرا که از بزرگی و زیبایی جهان مخلوق ادراکی متناسب از آفریدگارشان حاصل می‌شود» (حکمت ۵: ۱۳).

انسان محیط خود یعنی «زمین» را کاوش می‌کند. او می‌کوشد تا توضیحی بیابد برای چگونگی پدید آمدن تنوع گسترده موجودات زنده در طول دروان‌ها و اعصار. جهان‌بینی آنان با جهان‌بینی کتابمقدس تفاوت دارد. افراد مختلف پاسخهای متفاوتی در مورد منشأ و هدف غایی حیات بدست می‌دهند. اما ما معتقد نیستیم که عالم هستی بر حسب تصادف و اتفاق بوجود آمده است؛ ما ایمان داریم که خدا منشأ غایی همه پدیده‌هاست.

به‌واسطه اعتقاد به این خدا، جهان‌بینی خاصی برای ادراک جهان و خویشتن بدست می‌آوریم. از آنجا که ایمان داریم، می‌توانیم یقین بداریم که جهان و مردم آن، در نهایت در خدا امنیت دارند، امنیت در خدایی که ما را آفرید و همواره به خلقت خود نزدیک باقی می‌ماند. خدا نسبت به ما نیکوست؛ قوم اسرائیل این بارها و بارها تجربه کرد. آنانی که به او ایمان دارند، نیکویی او را در زندگی خود خواهند چشید.

مردی حکیم که عمیقاً درباره این اندیشیده،
او را تمجید می‌کرده، می‌گوید:

«تو نسبت به همه رحیمی، چرا که بر همه چیز قادری
و از گناهان انسانها چشم می‌پوشی تا بتوانند توبه کنند...
اگر تو اراده نمی‌کردی، چه چیزی می‌توانست بقا یابد؟
اگر تو مقرر نمی‌فرمودی، چه چیزی می‌توانست دوام یابد؟
تویی که همه چیز را حیات می‌بخشی،

چرا که همه چیز از آن توسست،
ای خداوند، ای دوست‌دارنده حیات.

حکمت ۲۳: ۱۱ و ۲۵-۲۶

خدا: پدر و پسر و روح‌القدس: ”گرچه کار خلقت را به‌طور خاص به پدر نسبت می‌دهیم، اما این نیز مطابق حقیقت ایمان است که پدر، پسر و روح‌القدس، به همراه یکدیگر، آن اصل یگانه و تجزیه‌ناپذیر خلقت می‌باشند (اصل ۳۱۶). پدر ”همه چیز را به‌تنهایی ساخت، یعنی با «کلام» و «حکمت» خود،“ «یعنی با پسر و روح‌القدس» که می‌توان ایشان را به «دستان او» تشبیه کرد.“ (اصل ۲۹۲، نقل‌قول از قدیس ایرنیوس اهل لیون).

۲-۲: انسان از خدا می‌آید

انسان دیر بر روی زمین ظاهر شد. آب و خشکی، گیاهان و جانداران، بسیار پیش از او وجود داشتند. در کتب مقدسه یهودیان (تورات) آمده که خدا انسان را «در روز ششم» به‌عنوان آخرین عمل خود آفرید، انسانی که می‌بایست بر روی زمین در کنار گیاهان و جانداران زندگی کند، گرچه با آنها «متفاوت» و از آنها «والا تر» بود. این همان است که منظور کاهنان اسرائیل می‌باشد که می‌گویند خدا ما را به شباهت و به صورت خود ساخت. همچون موجوداتی که قادرند درک کنند، و آزادانه مشتاق چیزی باشند، و اینکه دوست بدارند. اگر می‌گویند که انسان اشرف مخلوقات است، به‌سبب همین واقعیت است، این واقعیت که انسان به شباهت خدا آفریده شده است.

انسان را خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید تا همدم و یار یکدیگر باشند. همین محبت به یکدیگر است که ایشان را به مقام انسانیت کامل می‌رساند. ایشان حیات و معرفت و تجارب و محبت خود را به یکدیگر

منتقل می‌سازند. انسان، چه مرد باشد و چه زن، از آن جهت که شبیه خداست، می‌تواند از جانداران و انسانهای دیگر و خدا شناخت کسب کند و ایشان را محبت نماید. ما انسانها، چه مرد و چه زن، تمام عالم هستی را در اختیار خود داریم تا بتوانیم رسالت خود را به‌انجام برسانیم؛ این رسالت این است که در محبت به خدا و به یکدیگر رشد کنیم، و با خدا در بنای خلقتش سهیم گردیم، و خود را برای ملاقات با او، رو در رو، در ابدیت، مهیا سازیم.

بشر می‌تواند زمین را مورد کاوش و اکتشاف قرار دهد، از آن بهره‌برداری کند و به آن شکل ببخشد. حتی می‌تواند از آن بد استفاده کند و ویرانش سازد. او خود رابه‌حق «مالک» زمین می‌داند. اما انسان خودش به‌تنهایی خود را «بزرگ» نساخته است. این خدا بود که آخرین مخلوق خود را در مقام نخست قرار داد تا این مخلوق بتواند نه فقط از خود و فرزندانش، بلکه از هر چه که بر زمین وجود دارد، مراقبت به‌عمل آورد.

خدا از بشر انتظار دارد که مددکار قابل اعتمادی برای جانداران و گیاهان باشد. از او انتظار دارد که از حیات دفاع کند و آن را مورد پشتیبانی قرار دهد؛ نه آنکه از آن سوء استفاده کند، بلکه از آن محافظت کرده، نیاز هر یک از مخلوقات را بر آورده سازد. در خصوص مراقبت از زمین، هم مردان مسئولند و هم زنان، چرا که چه مرد باشیم و چه زن، از مقامی والا و برابر در حضور خدا برخورداریم.

تمامی ستایش از آن تو باد، ای خداوند من
برای خواهر زمین، مادر ما،
که ما را پرورش می‌دهد و نگاهمان می‌دارد
و هر نوع میوه‌ای تولید می‌کند
به‌همراه گل‌های زیبا و گیاهان.

تمامی ستایش از آن تو باد، ای خداوند من
برای آنان که از روی محبت به تو می‌بخشایند...
و آنان که در صلح و صفا رنجها را بر دوش می‌کشند،
زیرا ایشان از تو، ای متعال، تاج را دریافت خواهند داشت.
قدیس فرانسیس اسیزی، سرود برای مخلوقات

خداوندا، زمین ما در عظمت عالم هستی، چیزی جز سیاره‌ای کوچک
بیش نیست. این بر ماست که آن را سیاره‌ای بسازیم که ساکنانش دچار
مصیبت جنگ و گرسنگی و تشنگی نشوند و به‌خاطر نژاد و رنگ
پوست و معتقداتشان مورد تبعیض قرار نگیرند.

به ما دلیری و بینش لازم را عطا فرما تا این کار را امروز آغاز کنیم،
طوری که فرزندان ما و نسل‌های بعد بتوانند روزی نام انسان را با
افتخار بر خود حمل کنند.
دعای سازمان ملل متحد

۲-۳: خیر و شر - حیات و مرگ

خدا را تمجید می‌کنیم چرا که زمین را آفرید و حیات در هر نوعش، از
اوست. و حیات در هر نوعش نیکوست. ما به این ایمان داریم؛ با اینحال
مشاهده می‌کنیم که در دنیای ما، و در درون خودمان، بدی و شرّ بسیار
نیرومند است. به هر سو می‌نگریم، نشانه‌هایی از خدا می‌بینیم، از خدایی
که نیکوست؛ اما نشانه‌های بدی و شر را نیز می‌بینیم، حتی در قلب خود.
بعضی از مردم به وجود دو خدا معتقدند، یکی خدای نیک و دیگری
خدای بد که با یکدیگر در جنگند. ما، همچون یهودیان، به یک خدای
یگانه باور داریم. تمامی حیات را او آفرید و می‌خواهد که مخلوقاتش او
را آزادانه عبادت کنند. اما ایشان از آزادی خود سوء استفاده می‌کنند و از

عبادت او سر باز می‌زنند. کتب مقدسه یهودیان (تورات) شرح می‌دهد که از میان فرشتگانی که خدا آفرید تا در خدمتش باشند و شکوهش را بستانند، بعضی علیه خالق خود شوریدند. رهبر آنها کسی است که ما اکنون او را شیطان می‌نامیم. لذا دیگر مجاز نبودند در حضور خدا بمانند، بلکه به پایین، به آتشیهای جهنم فرو انداخته شدند، به جایی که ”برای شیطان و فرشتگان مهیا شده است“ (متی ۲۵: ۴۱). اما ایشان اجازه یافتند تا به دنیای انسانها بیایند و شرارت خود را با خود به همراه بیاورند. ایشان می‌کوشند ما را وسوسه کنند تا از خدا دور شویم و در گناه بیفتیم. شیطان قادر مطلق نیست، چرا که فقط یک مخلوق است؛ بالاینحال می‌تواند لطمه زیادی به انسان بزند. پطرس قدیس می‌فرماید که شیطان انسان را وسوسه می‌کند و انسان ممکن است در مقابل او ضعف نشان دهد؛ او می‌فرماید: «هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید» (اول پطرس ۵: ۸-۹).

ما ایمان داریم که خدا در آخرت، زمانی که جهان را به کاملیت می‌رساند، قدرت شرارت و شیطان را نابود خواهد ساخت. در آن هنگام است که حیات نو و کامل ما آغاز خواهد شد (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۴).

اما تا دنیا و زمان باقی است، شیطان به وسوسه بشر ادامه خواهد داد. انسان آزاد است؛ او می‌تواند انتخاب کند که در راه خدا گام بردارد و کلام او را اطاعت کند، و در کار او سهیم و همکار باشد. یا می‌تواند همکاری با شیطان را برگزیند و بدی و شرارت را پیشه کند، بدی به خود و به دنیا.

در کتاب مقدس بخش مهمی هست که ماجرای آدم و حوا، «نخستین انسانها» را بیان می‌کند. این داستانی است خطاب به هر فرد بشری، در هر زمان و مکانی که به دنیا آمده باشد.

حوا دقیقاً از فرمان خدا آگاه بود. او می‌دانست که زندگی و مرگشان بسته به اطاعت از این فرمان است. با اینحال، به نجوای «وسوسه‌گر» گوش سپرد. «شبیه خدا شدن...» و «معرفت نیک و بد»! این امر در نظرش دل‌انگیز آمد. او از آزادی خود سوء استفاده کرد و از حکم خدا ناطاعتی ورزید. کتاب مقدس این نافرمانی را با یک تصویر برای ما توضیح می‌دهد. در این تصویر، می‌بینیم که او از میوه درخت ممنوع خورد و به آدم نیز داد تا بخورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد؛ ایشان به نقصان و ضعف خود پی بردند. از اینرو، خود را از خدا پنهان کردند، و از «همان» که یاورشان بود، هراسان شدند. به واسطه حوا، مادر جمیع انسانها، تمامی نسل‌ها در این گناه اولیه شریک شدند. چنین میراثی همچون باری است سنگین بر دوش انسانها. «تمامی گناهان متعاقب آن، نافرمانی از خدا و فقدان اعتماد به نیکویی او است» (اصل ۳۹۷).

کتاب مقدس عواقب وخیم این نافرمانی نخستین را به تصویر می‌کشد. آدم و حوا بلافاصله آن فیض ناشی از تقدس اولیه را از دست دادند. ایشان از خدا هراسان شدند، از خدایی که از او تصویری مخدوش برای خود ساخته بودند، تصویر خدایی که نمی‌خواست امتیازات خود را با کس دیگری تقسیم کند.

آن هماهنگی که به واسطه عدالت اولیه، در آن پا به عرصه وجود گذاشته بودند، اکنون از میان رفته بود: کنترلی که قابلیت‌های روحانی روح انسان بر بدن او داشت، مخدوش شده است؛ پیوند اتحاد مرد و زن اکنون تابع تنش‌ها شده و شهوت و سلطه‌جویی بر روابطشان حکم‌فرما گردیده است. هماهنگی انسان با خلقت گسسته شده و خلقت اکنون «در اسارت خود در تباهی» بسر می‌برد. و سرانجام، نتیجه‌ای که به‌وضوح برای چنین نافرمانی پیشگویی شده بود، به تحقق می‌پیوندد: انسان «به

خاک باز می‌گردد“ زیرا که از آن گرفته شده بود. مرگ قدم به عرصه تاریخ بشر می‌گذارد.

اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک، اصول ۳۹۹-۴۰۰

اگر خدا ما را دوست نمی‌داشت و به ما وفادار نمی‌ماند، بشریت از میان می‌رفت. زیرا خدا خلقت خود را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه جهان را به واسطه مشیت و تقدیر الهی خود حفظ می‌کند و بر آن فرمان می‌راند. این است سرچشمه آن اعتماد تزلزل‌ناپذیر به خدا، پدر ما. ما باید پیش از هر چیز، او را بجوئیم، ملکوت و عدالت او را بطلبیم، و او نیازهای ما را برآورده خواهد ساخت، چرا که نیک از آنها آگاه است (ر.ک. متی ۶: ۳۱-۳۳). او تا آنجا پیش رفت که پسر خود را فرستاد تا ما را رستگاری بخشد. عیسی خودش به ما می‌فرماید: ”خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان دآوری کند، بلکه تا به وسیله او نجات یابد“ (یوحنا ۳: ۱۶-۱۷).

چشمان خود را بسوی کوهها بر می‌افرازم،
اعانت من از کجا می‌آید؟
اعانت من از جانب خداوند است
که آسمان و زمین را آفرید.
او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد.
او که حافظ توسست، نخواهد خوابید.
اینک او که حافظ اسرائیل است،
نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود.

خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد.
او جان تو را حفظ خواهد کرد.
خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت،
از الان و تا ابدالابد.
مزمور ۱۲۱: ۱-۵ و ۷-۸

فرشتگان: فرشتگان موجوداتی روحانی‌اند که گرداگرد تخت سلطنت خدایند و او را تمجید و پرستش می‌کنند. خدا ایشان را مأمور ساخته تا مراقب بشر باشند؛ به همین دلیل است که ما از «فرشتگان نگهبان» سخن می‌رانیم (مزمور ۹۱: ۱۱). خدا فرشتگان را همچون مأموران خویش به این جهان می‌فرستد. این جبرائیل فرشته بود که به مریم اعلان کرد که از سوی خدا برگزیده شده تا مادر عیسی باشد (ر.ک. لوقا ۱: ۲۶-۳۸). در شب ولادت عیسی، این فرشتگان بودند که در مزارع اطراف بیت‌لحم سرود حمد برای خدا می‌سراییدند (ر.ک. لوقا ۲: ۸-۱۴).

شیطان: کتاب‌مقدس برای دشمن خدا نامهای گوناگونی به‌کار برده است که بیانگر شرارت اعمال او می‌باشد، نامهایی نظیر شیطان، بع‌ل‌بول، و سوسه‌گر، رئیس ظلمت، پدر دروغ‌گویان، رئیس این دنیا.

گناه اولیه: گناه اولیه به معنی تداوم تأثیر نخستین گناه است که از همان آغاز بر رابطه انسان با خدا سنگینی می‌کند. همه انسانها «وارث» این خطا می‌باشند. «این گناهی است که ما «به آن مبتلا شده‌ایم» نه اینکه «آن را مرتکب شده باشیم». این یک وضعیت است، نه یک عمل» (اصل ۴۰۴). «در نتیجه گناه اولیه، طبیعت انسان در قابلیت‌های خود دچار ناتوانی گشت و تابع جهل و رنج و سلطه مرگ شد و متمایل به گناه گردید» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، ماده ۴۱۸). «تعمید با

اعطای فیض مسیح، گناه اولیه را می‌زداید و انسان را بسوی خدا باز می‌گرداند، اما عواقب آن برای طبیعت انسان که ناتوان شده و متمایل به گناه است، در انسان باقی می‌ماند و او را به جنگی روحانی سوق می‌دهد» (اصل ۴۰۵).

۳ - و (به) پسر یگانه او خداوند ما عیسی مسیح

هنگامی که عیسی به سی‌سالگی رسید، زادگاه خود ناصره را ترک گفت و به نزد یحیای تعمیددهنده در کنار رود اردن رفت و از او تعمید یافت. پس از آن، او همچون واعظی دوره‌گرد در شهرها و دهکده‌های کناره دریای جلیل سفر می‌کرد و خبر خوش الهی را اعلام کرده، می‌گفت: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۴-۱۵). آنانی که با او برخورد می‌کردند، فوراً تشخیص می‌دادند که او انسان خاصی است؛ از اینرو، گردش جمع می‌شدند و می‌خواستند هر چه می‌گویند بشنوند و هر چه انجام می‌دهد ببینند. ایشان شگفت‌زده بودند زیرا او به‌گونه‌ای درباره خدا و انسان سخن می‌گفت که با روش روحانیون دیگر در کنیسه‌ها متفاوت بود.

- عیسی به کسانی که نزدش می‌آمدند می‌گفت که خداوند مهربان است و می‌خواهد زندگی انسان را بهبود بخشد. او درماندگان را حقیر نمی‌شمارد و مشتاق است که گناهان خطاکاران را ببخشد.

- عیسی می‌گفت که نباید از خدا ترسید، بلکه باید او را دوست داشت. می‌گفت که تنها چیزی که خدا از انسان می‌خواهد این است که به پیام انجیل ایمان بیاورد.

عیسی می‌فرماید:

پسر انسان آمده است

تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.

یحیای تعمیددهنده: یحیی، پسر زکریای کاهن و همسرش الیزابت بود. او زمانی چشم به جهان گشود که هر دو ایشان سالخورده شده بودند بدون اینکه فرزندی داشته باشند. جبرائیل، فرشته خداوند در معبد به زکریا اعلام کرد که پسری برای او زاده خواهد شد که باید یحیی بنامندش که معنای آن این است: «خدا رحمت خود را آشکار فرموده است» (نام یحیی در اصل زبان عبری، «یوحنا» می‌باشد-م). یحیی برگزیده خدا بود. او در بیابان زندگی می‌کرد و به کسانی که نزدش می‌آمدند، می‌گفت: «ملکوت خدا نزدیک است. توبه کنید» (متی ۳: ۱-۲). او ایشان را به‌منظور توبه برای آمرزش گناهان، در رود اردن غسل تعمید می‌داد. او آخرین پیامبر اسرائیل است و بنابراین همان کسی است که می‌بایست راه عیسی را هموار سازد.

کنیسه: کنیسه نمازخانه یا عبادتگاه یهودیان بود. هر دهکده و شهری کنیسه‌ای داشت. اما قربانی‌ها تنها در معبد اورشلیم تقدیم می‌شد.

۳-۱: عیسی، مسیح موعود

قوم یهود تاریخی طولانی با خدا داشتند؛ ایشان با اقوام دیگر نیز از تاریخی طولانی برخوردار بودند. ایشان پی بردند که هر گاه نسبت به خدا بی‌وفا می‌شوند، خدا ایشان را به حال خود رها می‌سازد و اجازه می‌دهد که عواقب گناه خود را متحمل شوند، مثلاً مورد حمله اقوام همجوار قرار گیرند. سرانجام، سرزمین یهودیان به اشغال رومیها در آمد. بسیاری از یهودیان ناامید شده، از خود می‌پرسیدند: «آیا خداوند فراموشمان کرده است؟ آیا پیمان او با ما دیگر مفهومی ندارد؟ آیا هنوز عهد خود با ما را به یاد دارد؟ آیا به یاد دارد که پیامبران او به ما قول

داده‌اند که نجات‌دهنده‌ای می‌آید، کسی که آزادی و شادی انسان بودن را به ما بازگرداند و بیگانگان را از سرزمین ما بیرون براند؟ کسی که عدالت برای او برتر از ثروت و نام و نسب باشد، عزت و حیثیت را به درماندگان بازگرداند و شرافت بردگان را به آنها باز پس دهد، کسی که خداوند را خدمت کند و به ما نشان دهد چگونه او را در زندگی خود حرمت گذاریم، ”در تقدس و عدالت در تمامی روزهای زندگی‌مان در حضور او“ (لوقا ۱: ۷۵).

ما مسیحیان باور داریم که عیسی همان مسیح موعود است. خدا او را فرستاد و با روح خود او را مسح کرد (اشعیا ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۱۸). او نجات‌دهنده‌ای است که خدا به قوم خود و تمام اقوام دیگر وعده داده بود. «او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید» (متی ۲۱: ۱). او کسی است که نیکان منتظرش بودند. نام او عیسی مسیح است.

عیسی، اهل ناصره جلیل،
پسر خدا و پسر مریم،
کسی است که خدا او را به ما داد؛
در انسانیت با ما شریک شد؛
«کوچکان» را حمایت می‌کند و
از قدرتمندان نمی‌ترسد؛
کسی که خواستش این است که ما را نجات بخشد.

چون او رنج برده است، پس رنج هدفی دارد.
چون او به پدرش خدا توکل کرد،
پس دودلان می‌توانند در او پناهگاهی امن بیابند.

چون او مرد، پس ما می‌توانیم امید بداریم.
چون او برخاسته است،
پس ما می‌توانیم خدا را سپاس گوئیم و بسرایییم: هلولیا!

عیسی: نام عیسی (مخفف یهوشوع یا یوشع) در میان اسرائیلیان بسیار رایج بود. معنی آن این است: «خداوند یهوه نجات می‌دهد». عیسی مفهوم نام خود را تحقق بخشید. او نجات‌دهنده است و رهایی به ارمغان می‌آورد. از اینروست که او را نجات‌دهنده و رهایی‌دهنده می‌خوانیم.

مسیح: این واژه فارسی از کلمه‌ای عبری آمده به معنی مسح‌شده. پادشاهان اسرائیل را با این عنوان می‌خواندند. هم پادشاهان و هم کاهنان هر دو به‌هنگام انتصاب به مقام خود با روغن مقدس مسح می‌شدند، به نشانه این که می‌توانند در نام خدا عمل کنند. هنگامی که مردم اسرائیل از «مسیحا» (مسح‌شده) سخن می‌گفتند، منظورشان پادشاهی بود که تحت حمایت و قدرت خداوند، می‌رفت تا ایشان را از سلطه رومیان آزاد سازد و بر تخت سلطنت داود در اورشلیم جلوس کند.

مسیحیان عیسی ناصری را همان مسیحای موعود و پسر خدا می‌دانند. وقتی پطرس در شهر قیصریه تصدیق کرد که عیسی همان مسیحای موعود است، او شروع کرد به پیشگویی مصائبش. پادشاهی مسیحایی او زمانی به‌طور کامل آشکار می‌شود که او بر روی صلیب جان خود را برای قوم خود فدا می‌کند (ر.ک. اصل ۴۴۰). مسیحیان نیز وقتی غسل تعمید می‌گیرند یا تأیید می‌گردند، با روغن مقدس (Chrism) مسح می‌شوند. این نشانه آشکاری است از تعلق به جامعه عیسی مسیح که روح خود را به ایشان ارزانی می‌دارد.

نام عیسی در کانون دعا‌های مسیحی است. تمام دعا‌های آیین نیایش با عبارت ”به واسطه خداوند ما عیسی مسیح“ به پایان می‌رسد. دعا ”درو بر تو ای مریم“ با این کلمات به اوج خود می‌رسد: ”فرخنده است ثمره رحم تو، عیسی.“ دعا شرقی دل، یعنی دعا عیسی، می‌گوید: ”ای خداوند عیسی مسیح، پسر خدا، بر من گناهکار رحم فرما.“ بسیاری از مسیحیان، نظیر قدیس ژاندارک، به هنگام مرگ، فقط یک کلمه بر زبان داشتند: ”عیسی“.

اصول جزمی کلیسای کاتولیک، اصل ۴۳۵

۲-۳: عیسی مسیح، پسر خدا

هیچکس مانند عیسی مسیح اینچنین مستقیم و بااطمینان درباره خدا سخن نگفته است. او در گفتار و کارهای خود با پدر یکی است. او خواست خدا را می‌داندست و نیاز نداشت که آن را از کتابمقدس یا از معلمان فرا گیرد. به همین جهت، او می‌توانست با کاتبان (علمای دین یهود) مخالفت کند، زیرا ایشان ادعا می‌کردند که از جانب خدا سخن می‌گویند، اما در عمل، آزادی انسانی را که خدا تحت حمایت ایشان قرار داده بود نقض می‌کردند و با تحریف احکام خدا، زندگی را بر ایشان سخت می‌ساختند.

عیسی مسیح خدا و انسان را با یکدیگر مصالحه می‌دهد. او بیماران را در روز سبت (شنبه) شفا می‌بخشید؛ با خراج‌گیران بر سر یک سفره می‌نشست، و از کسانی که در اثر بیماری از دعا و پرستش محروم بودند، دوری نمی‌کرد. او در نام خدا گناهکاران را می‌بخشید و از ایشان می‌خواست که زندگی خود را دگرگون سازند.

عده بسیاری بر سر راه او قرار گرفتند. بعضی می‌پرسیدند: «این مرد کیست؟ آیا پیامبر خداست؟» بعضی متحیر شده، به او ایمان می‌آوردند؛

گروهی با سوءظن به او می‌نگریستند و می‌پرسیدند: «چه کسی به او این قدرت را داده است؟» برخی دیگر می‌گفتند: «او بر علیه خدا کفر می‌گوید.» و عده‌ای دیگر به فکر فرو رفته، از خود می‌پرسیدند: «آیا وقتی مسیح ظاهر شود، معجزاتی بیش از این مرد خواهد کرد؟» (یوحنا ۷:۳۱).

اما همگی ایشان، صرف‌نظر از عقیده‌ای که درباره او داشتند، احساس می‌کردند که راز وجود او به‌گونه‌ای به خدا ارتباط داشت.

مردم اسرائیل وقتی می‌خواستند بگویند که کسی به‌طور خاص به خدا نزدیک است، می‌گفتند که او «پسر خدا» است (خروج ۲۲:۴). پادشاهان قوم اسرائیل نیز که در مقام نمایندگان خدا، آن پادشاه غایی، بر این ملت فرمان می‌راندند، در روز انتصاب خود به این مقام، «پسر خدا» نامیده می‌شدند (مزمور ۷:۲). اما وقتی می‌گوییم که «عیسی پسر خدا» است، مفهومی بس فراتر برای آن قائلیم. در مقایسه با قوم اسرائیل و پادشاهان ایشان، رابطه عیسی با خدا متفاوت و بس عمیق‌تر بود. در واقع، در دنیای انسانی ما هیچ چیز را نمی‌توان با رابطه او با خدای پدر مقایسه کرد. نگارندگان انجیل این را به‌روشنی بیان می‌دارند زیرا ایشان شاهد بودند که خدا خودش، در دو نقطه مهم از زندگی عیسی، اعلام داشته بود که وی «پسر محبوب» اوست. نخستین نقطه، درست پس از تعمید او در رود اردن بود، پیش از آنکه او از شهری به شهر دیگر آغاز به موعظه نماید؛ دومین نقطه، به‌هنگام تبدیل هیأت او بر آن کوه مقدس بود، پیش از آنکه او روی بسوی اورشلیم نهد تا در آنجا رنج کشیده، کشته شود.

هنگامی که پطرس، رسول نخست در میان رسولان، اعلام داشت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (متی ۱۶:۱۶)، عیسی در پاسخ او گفت: «خوشابه‌حال تو ای شمعول بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۶:۱۶-۱۸).

عیسی به نيقوديموس فرمود:

«خدا جهان را اينقدر محبت نمود

که پسر خود را داد

تا هر که به او ايمان آورد هلاک نشود،

بلکه حيات جاودانی يابد.»

انجيل يوحناي قدیس ۳: ۱۶

خراج‌گیران: خراج‌گیران (یا باج‌گیران) يهودیانی بودند که از سوی حکومت اشغال‌گر روم از هموطنان خود مالیات می‌گرفتند و معاش خود را نیز از همین راه تأمین می‌کردند. برای این کار، اغلب بیش از حد مقرر از مردم مالیات می‌گرفتند. ایشان مورد نفرت يهودیان بودند و از طرف جامعه طرد می‌شدند.

پسر خدا: عیسی پسر خدا است زیرا او شخص دوم از تثلیث مبارک می‌باشد، پسر پدر. همانگونه که کلیسا در اعتقادنامه به ما تعلیم می‌دهد، او «خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، و هم‌ذات با پدر» می‌باشد.

رسولان: کلمه «رسول» به معنی «فرستاده شده» می‌باشد. عیسی خودش رسول پدر بود. او دوازده نفر را از میان پیروانش بر گزید. نام آنان عبارت است از: شمعون پطرس، یعقوب و یوحنا (پسران زبدی)، آندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب (پسر حلفی)، تدی، شمعون غیور، و يهودای اسخريوطی که او را به دست دشمن تسلیم کرد (مرقس ۳: ۱۶-۱۹). پطرس در میان ایشان، رسول اول بود. عیسی ایشان را بر گزید تا رسالت او را دنبال کنند و فرمود: «چنانکه پدر مرا

فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰:۲۱) (ر.ک. اصول ۸۵۸-۸۶۰).

۳-۳: خداوند ما عیسی مسیح

نخستین قوم برگزیده خدا، بنی اسرائیل، با خدا بر اساس یک عهد زندگی می‌کردند. پادشاهان ایشان با اجازه و قدرت خدا بر ایشان فرمان می‌راندند. کاهنان ایشان قربانی‌هایی به افتخار خدا تقدیم می‌داشتند. احکام او می‌بایست بی‌چون و چرا مورد اطاعت قرار گیرند. این احکام، یگانه «شریعتی» بود که برای همه، چه توانگران و چه ضعفا، به یکسان لازم‌الاجرا بود. یهودیان خدا را «خداوند» خویش می‌خواندند. نام «یهوه»، یعنی «هستم آنکه هستم» (نام شخصی خدا در تورات - م) آنقدر برای ایشان مقدس بود که جرأت نمی‌کردند آن را نه بر زبان بیاورند و نه بنویسند، مبادا که به آن اهانت کنند. به همین جهت، عنوان «خداوند» (یعنی ارباب یا صاحب) را به جای آن به کار می‌بردند. ایشان «خداوند» را که خدایشان بود، سپاس می‌گفتند زیرا به ایشان نزدیک بود و در حقشان نیکی و رحمت می‌نمود و تنها چیزی که از آنان می‌خواست این بود که او را «با تمام قلب و با تمام توان خود» محبت کنند (تثنیه ۵:۶). هنگامی که مسیحیان نه فقط خدای پدر، بلکه عیسی مسیح را نیز که از مردگان قیام کرد، «خداوند» می‌خوانند، در واقع اعلام می‌دارند که او پسر خدا و برابر با خدای پدر می‌باشد، و خود را نیز قوم او اعلام می‌دارند و بیان می‌کنند که کاملاً به او توکل دارند. درضمن، اشتیاق به خدمت به او به یکدیگر را بدینوسیله به او ابراز می‌دارند؛ این خدمت همان چیزی است که عیسی در شبی که می‌رفت کشته شود، تعلیم داد و فرمود:

شما مرا «استاد» و «آقا» می‌خوانید و خوب می‌گویید، زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.

انجیل یوحنا ی قديس ۱۳: ۱۳-۱۴

پذیرش عیسی در مقام خداوند از سوی مسیحیان اولیه، می‌توانست برایشان عواقب خطرناکی در بر داشته باشد، زیرا امپراتوران روم نیز مدعی بودند که «خداوند و مالک جهان» می‌باشند. بسیاری از مسیحیان، چه مرد و چه زن، جان خود را از دست دادند و شهید شدند زیرا شهادت می‌دادند که مسیح یگانه خداوند است و حاضر نبودند منکر او شوند.

کلیسای کاتولیک مراسم قربان مقدس (Holy Mass) خود را با این دعا آغاز می‌کند: «خداوند، رحمت فرما» (بهیونانی Kyrie eleison). همچنین در سرود «جلال» (Gloria) چنین می‌سراید: «تنها تو قدوس هستی، تنها تو خداوند هستی، تنها تو متعال‌ترین هستی، ای عیسی مسیح، به همراه روح القدس، در جلال خدای پدر.»

عنوان «خداوند» بیانگر حاکمیت الهی است. اعتراف یا یاد کردن از عیسی به عنوان خداوند، به معنی ایمان داشتن به الوهیت او است. «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (اول قرن‌تین ۱۲: ۳) اصول جزمی کلیسای کاتولیک، اصل ۴۵۵

آنچه مشخص می‌کند که ما مسیحی هستیم، این است:
«اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»
رومیان ۹: ۱۰

۴- به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت و از مریم باکره متولد شد. ما ایمان داریم و اقرار می‌کنیم به اینکه عیسی ناصری، همان مسیح موعود و پسر خداست. او از ازل در جلال پدر می‌زیست. اما در مقطع معینی از زمان، به این جهان آمد و مانند ما انسان شد و به‌گونه‌ای زنده و در شکل انسانی، محبت پدر را به ما ثابت نمود؛ او محبتی را ثابت کرد که برتر از هر چیزی است که بتوان بر زبان آورد یا تصور کرد. علما و پیروان اولیه عیسی، هر یک به روش خاص خود، راز انسان شدن خدا را بیان داشته‌اند. یوحنا ی قذیس انجیل خود را با نوعی سرود برای مسیح آغاز کرده، می‌فرماید: «کلمه (یعنی مسیح) جسم گردید (یعنی انسان شد) و میان ما ساکن شد... و جلال او را دیدیم» (ر.ش. به یوحنا ۱: ۱-۱۸).

پولس قذیس در رساله‌اش به مسیحیان شهر فیلیپی، بخشی از یک سرود مربوط به مراسم غسل تعمید را نقل می‌کند. او از «تجسم» (انسان شدن) عیسی مسیح، پسر خدا، همچون سفری سخن می‌راند که از «بالا» بسوی «پایین» صورت گرفت، از سوی خدا بسوی پایین و به‌طرف انسان، و سپس مجدداً بسوی «بالا»:

«چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به‌غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر» (فیلیپیان ۲: ۶-۱۱).

پولس قدیس همچنین در رساله خود به مسیحیان غلاطیه، «زندگی عیسی» را در یک جمله اینچنین بیان می‌دارد: «چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد... تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم» (ر.ش. به غلاطیان ۴: ۴-۵).

یوحنا قدیس مطلب را از این هم روشنتر نوشته، خطاب به جامعه مسیحی خود چنین می‌نگارد: «خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم... و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود» (اول یوحنا ۴: ۹، ۱۴).

دو تن از انجیل‌نگاران، یعنی متای قدیس و لوقای قدیس، شرح داده‌اند که عیسی چگونه به این جهان آمد. این دو انجیل‌نگار نوشته خود را با «روایت کودکی عیسی» آغاز می‌کنند (متی فصل‌های ۱ و ۲؛ لوقا فصل‌های ۱ و ۲).

۴-۱: پسر خدا به این جهان آمد

با ولادت عیسی، مرحله کاملاً جدیدی در تاریخ ارتباط خدا با بشر آغاز گشت. از اینروست که ما تقویم خود را بر سال میلاد مسیح استوار کرده‌ایم (به انگلیسی A.D.، مخفف Anno Domini یعنی "در سال خداوند ما"). در شخص عیسی ناصری، خدا خودش در مقام «برادر ما» به این جهان آمد. بنابراین، نمی‌توان در مورد ولادت عیسی سخن گفت بدون اینکه از خدا سخن به‌میان آوریم. به‌همین سان، متی و لوقا نمی‌توانستند از ولادت عیسی همچون تولد یک کودک عادی سخن بگویند. ایشان در انجیل خود نه فقط رویدادهای تولد مسیح را شرح داده‌اند، بلکه برای ارائه تمام حقیقت، بیان داشته‌اند که این رویدادها چه مفهومی در نقشه الهی دارند. هر دو ایشان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که عیسی، نجات‌دهنده جهان، با قدرت روح القدس خدا، از یک باکره ولادت یافت.

● لوقای قدیس بیان داشته است که جبرائیل فرشته از سوی خدا نزد مریم باکره در شهر ناصره فرستاده شد. فرشته او را با این کلمات تحیت گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده!» (یا: «شادی نما، ای سرشار از نعمت!» ترجمه "انجیل مسیح") (لوقا ۱: ۲۸). سپس به او گفت که در اثر کار روح القدس، آبستن شده، مادر خدا خواهد گشت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند» (لوقا ۱: ۳۵). لوقای قدیس همچنین شرح می‌دهد که مریم به نقشه خدا «لبیک» گفت و ایمان آورد که نزد خدا هیچ امری غیرممکن نیست. او می‌نویسد که مریم و یوسف به بیت لحم رفتند و بدینسان، این شهر داود پادشاه، زادگاه عیسی گشت. او در باره شبانان نوشته، و اینکه چگونه در آن شب مقدس، آسمان بر فراز سر ایشان گشوده شد و فرشتگان ظاهر گشتند و سرود ستایش ایشان بر آن سرزمین طنین انداز شد؛ و بالاخره می‌نویسد که این شبانان یهودی رفتند و مریم و یوسف و طفل را یافتند (لوقا ۱: ۲-۲۰).

● متای قدیس بیان می‌دارد که چگونه یوسف نجار که مریم را به عقد خود در آورده بود، وقتی از ماجرای بارداری مریم آگاه شد، در ایمان خود مورد آزمایش قرار گرفت. او دچار کشمکشی درونی می‌گردد و بر آن می‌شود که این تصمیم دردناک را بگیرد که زن عقدی خود را طلاق دهد، کاری که به نظرش درست‌ترین کار می‌آمد. اما در خواب در می‌یابد که خدا از او چه می‌خواهد: یوسف که از نسل داود، آن پادشاه بزرگ بود، می‌بایست نام خود را به پسر خدا بدهد، و او را عضو خاندان داود بسازد، و از او مراقبت کرده، پدر او باشد (متی ۱: ۱۸-۲۴). متی از پیش دیده بود که عیسی از سوی اکثریت قوم خودش رد خواهد شد. اما او این را نیز دیده بود که چگونه انسانهایی از میان سایر ملل مشتاق شروع جدیدی هستند و به جستجوی عیسی بر خواهند آمد و او را خواهند یافت، حتی پیش از مرگ و قیامش! از اینروست که متی

ماجرای چند مرد دانا را شرح می‌دهد که از دوردستها به بیت‌لحم آمدند و هدایای خود را به عیسی تقدیم داشتند و او را «پادشاه یهود» خواندند. همچنین در انجیل متی می‌خوانیم که هیرودیس، پادشاهی که از اورشلیم فرمان می‌راند، کمر به کشتن عیسای نوزاد بست. به همین جهت، مریم و یوسف طفل را برداشته، به مصر گریختند (متی فصل ۲).

پیام فرشته در آن شب مقدس:

«امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد.»

انجیل لوقای قدیس ۱۱:۲

نعمت (یا فیض): خدا در ذات خود، مقدس و ابدی و کامل است. انسان موجودی است فانی و گناهکار و ناکامل. اما او می‌تواند در قلب خود را به‌روی خدا باز کند. ولیکن اگر خدای ابدی و مقدس این عطیه را به انسان نمی‌داد که با او ارتباط داشته باشد، چنین ارتباطی محال می‌بود. از طریق همین ارتباط بود که خدا خودش را به انسان داد. وقتی در باره «فیض» سخن می‌گوییم، منظورمان همین عطیه الهی است. هیچ بشری هرگز شایسته «فیض» نیست؛ فیض عطیه رایگان خداست و کسی سزاوارش نیست. همین عطیه رایگان خدا است، عطیه‌ای که کسی سزاوارش نیست، که او در آزادی اراده خود مشتاق نجات همه انسانها است (ر.ک. اول تیموتائوس ۲:۴). اما انسان می‌تواند در قلب خود را به روی فیض خدا ببندد. به‌واسطه فیض خداست که ما شبیه او می‌شویم: «فیض یعنی شراکت در حیات الهی. فیض ما را به صمیمیت حیات تثلیث وارد می‌سازد» (اصل ۱۹۹۷). ما همچون هم‌ارثان عیسی پسران و دختران خدا می‌گردیم، و بسوی حیات جاویدان در حضور خود او فرا

خوانده می‌شویم. «به فیض خدا، آنچه هستم هستم» (اول قرن‌تین ۱۵:۱۰). کسانی هستند که خدا به ایشان رسالت خاصی می‌دهد، و فیض مخصوص آن را نیز عطا می‌کند.

۴-۲: مریم، مادر عیسی

در زندگی هر انسانی، مادر نقشی حیاتی ایفا می‌کند. آیا این امر نمی‌بایست در مورد عیسی نیز صدق کند؟ درست است که او اغلب اوقات در باره «پدر» سخن می‌گفت، پدرش در آسمان؛ و درست است که در نوشته‌های عهدجدید، اشارات خاص به مریم اندک می‌باشد. با اینحال، می‌توانیم از خود بپرسیم، و باید نیز چنین کنیم، که این چگونه زنی بود که به عیسی زندگی بخشید و او را اینچنین نزدیک پیروی کرد؟

- مریم دختری بود از ناصره که به عقد یوسف نجار در آمده بود.

طبق رسم زمانه او احتمالاً چهارده سال بیش نداشت. وقتی فرشته خدا نزد او آمد و با او سخن گفت، او هراسان شد. او تحیت فرشته را شنید و دانست که «پر از فیض» است. فرشته به او توضیح می‌دهد که وی برگزیده خدا است. او چشم‌پسته لبیک نگفت. نخست فکری را که ذهنش را مشغول ساخته بود، مطرح کرد: «این چگونه می‌شود...؟» آنگاه دعوت الهی را پذیرفت تا مادر پسر خدا گردد، در عین حال که باکره باقی می‌ماند، زیرا «نزد خدا هیچ امری محال نیست»؛ با شنیدن این حقیقت، او «لبیک»، یعنی «بلی» خود را اعلام کرد و گفت: «مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱:۳۵، و ۳۷-۳۸).

- مریم باکره آبستن شد؛ او همراه شوهرش به بیت‌لحم رفت. در آنجا، بدور از خانه و کاشانه و بدور از چشم جهان، در محیطی بسیار فقیر، فرزند او به دنیا آمد. وقتی شبانان به دیدار او آمدند - که ایشان نیز مردمانی فقیر بودند - خدا را برای تمام آنچه که برای قومش کرده بود،

تمجید کردند. مریم همه اینها را می‌شنید، و همه آنها را عزیز می‌داشت، و در قلب خود در مورد آنها می‌اندیشید (لوقا ۱۵: ۲-۱۹).

● پس از چهل روز، مریم و یوسف، پسرشان را به معبد بزرگ در اورشلیم بردند تا او را طبق شریعت یهود به خدا تقدیم کنند. در معبد، دو شخص خداترس، یعنی شمعون و حنا تشخیص دادند که این طفل همان مسیحای موعود است؛ این دو با اشتیاق وافر منتظر ظهور مسیحا بودند. شمعون خدا را سپاس گفت که به او اجازه داده «نجات» را به چشمان خود ببیند. سپس این کلمات نبوتی را خطاب به مریم بر زبان راند: «این طفل قرار داده شد... برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲۲: ۲-۳۹).

● وقتی عیسی دوازده ساله شد، همراه با مریم و یوسف برای عید پَسَح به اورشلیم رفت. به‌هنگام بازگشت، والدینش او را در کاروان نیافتند. ایشان به مدت سه روز او را جستجو کردند، همان کاری که هر پدر و مادری برای فرزند گمشده‌شان می‌کنند. سرانجام او را در معبد بزرگ اورشلیم یافتند؛ او به ایشان گفت که باید «در امور پدر خود» باشد. باز هم «مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می‌داشت» (لوقا ۵۱: ۲).

● عیسی به سی سالگی رسید. او به‌همراه شاگردانش از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر سفر می‌کرد. در قانای جلیل، او را به یک جشن عروسی دعوت کردند. مریم نیز در آنجا حضور داشت. او متوجه شد که شراب میزبان تمام شده است. پس غیرمستقیم به عیسی گفت: «شراب ندارند» (یوحنا ۲: ۳). او به کمک عیسی اعتماد داشت، هرچند که عیسی ظاهراً درخواست او را رد کرده، فرموده بود: «ساعت من هنوز نرسیده است»، اما اعتماد مریم عبث نبود. در آنجا شش خمره آب بود که هر یک گنجایش حدود یکصد لیتر را داشت. عیسی به خدمتکاران فرمود تا خمره‌ها را از آب پر کنند. آنان چنین کردند. وقتی میزبان آمد و آن را

چشید، آب به شراب تبدیل شده بود. یوحنا ی انجیل‌نگار می‌فرماید که این نخستین «آیت» (یا معجزه‌ای) بود که عیسی به عمل آورد. شاگردانش به تدریج پی بردند که او کیست. ایشان به او ایمان آوردند (یوحنا ۱: ۲-۱۱).

● عیسی خانه پدری خود را در ناصره ترک گفت. او شروع کرد به گرد آوردن «خانواده خاص خودش». یکبار که جماعت انبوهی نزدش گرد آمده بودند، کسی گفت: «مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گویند.» عیسی با دست به شاگردانش اشاره کرد و فرمود: «اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی ۴۶: ۱۲-۵۰).

● در نظر یوحنا ی انجیل‌نگار، تمام گفتارها و کارهای عیسی معنایی نهفته دارد. وقتی او می‌نویسد که مریم و شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، پای صلیب ایستاده بودند، باز او مفهومی نهفته و عمیق برای این امر در نظر دارد. عیسی به مادرش فرمود: «ای زن، اینک پسر تو.» و به آن شاگرد نیز فرمود: «اینک مادر تو» (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷). از آن زمان به بعد، آن شاگرد مریم را به خانه خود برد. بدینسان، مقام مریم از مادری عیسی، به «مادری همه مسیحیان» تبدیل یافت.

● و سرانجام، می‌بینیم که مریم در روز پنطیکاست حضور دارد. شاگردان عیسی در اورشلیم گرد آمده بودند. ایشان سرگرم دعا و عبادت بودند و در انتظار فرو ریزی روح‌القدس بسر می‌بردند. «ما مریم را نیز می‌بینیم که با دعاهايش، عطای روح‌القدس را می‌طلبد، همان روحی که به‌هنگام اعلان مژده ولادت عیسی بر او سایه‌افکن بود» (اصل جزمی ۹۶۵ که از اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها» ماده ۵۹ نقل قول می‌کند). مریم، مادر عیسی نیز به‌هنگام تولد کلیسای پسرش در کنار ایشان بود (اعمال ۱: ۱۲-۱۴). و بدینسان، او مادر کلیسا است.

مریم اعلام داشت:

«جان من خداوند را تمجید می‌کند،
و روح من به رهاننده من خدا به وجد آمد،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند.
زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،

زیرا آن قادر به من کارهای عظیم کرده،
و نام او قدورس است،
و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند.
به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود
و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.
جباران را از تختها به زیر افکند
و فروتنان را سرافراز گردانید.
گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهیدست رد
نمود.

بنده خود اسرائیل را یاری کرد به یادگاری رحمانیت خویش،
چنانکه به اجداد ما گفته بود،
به ابراهیم و زریث او تا ابدالآباد.»
انجیل لوقای قدیس ۴۶: ۱-۵۵

۳-۴: مریم، مادر کلیسا

مسیحیان مریم را در مقام مادر خداوندشان تکریم می‌نمایند. تصویر او در همه کلیساهای کاتولیک به چشم می‌خورد. بسیاری از زنان نام او را بر خود دارند. مریم که «باکره دائمی»، «پر از فیض» و «کنیز خداوند» است، تمام وجودش معطوف به کلیسا است، کلیسایی که عمل پسرش

می‌باشد. او مادری است کامل، و ”با محبتی مادرانه“ با عمل روح‌القدس در قلب انسانها ”همکاری می‌کند“ (اسناد واتیکان دوم، ”نور امت‌ها“، ماده ۶۳). ما او را بطور خاص در طول چهار جشن زیر به یاد می‌آوریم و تکریم می‌نماییم:

اول ژانویه

در نخستین روز هر سال میلادی، «جشن مریم، مادر خدا را» برگزار می‌کنیم. ما دعا کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای مادر مقدس! فرزندی که به دنیا آوردی، پادشاه آسمان و زمین است تا به ابد» (سرود آغازین)، و او را «مادر کلیسا» می‌خوانیم (دعای پایانی).

۲۵ مارس

در جشن «اعلام ولادت خداوند» (نُه ماه پیش از کریسمس) کلیسا هم خداوندان را تکریم می‌نماید و هم مادرش را. مریم کسی بود که پس از شنیدن نقشه‌ای که خدا برای او داشت، گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱: ۳۸).

۱۵ اوت

جشن ”بر شدن“ یادمان روزی است که مریم به آسمان برده شد. اما اعتقاد داریم که «چون دوره حیات زمینی او به پایان رسید، او با بدن و روحش به جلال آسمان برده شد» (اسناد واتیکان دوم، ”نور امت‌ها“، اصل ۵۹؛ ر.ک. اصل جزمی ۹۶۶). او اکنون خدا را رو در رو می‌بیند و از حیاتی برخوردار است که مقرر شده ما نیز یک روز از آن بهره ببریم.

۸ دسامبر

در این روز، لقاح مطهر مریم باکره و مبارک را جشن می‌گیریم. ما او را همچون «باکره‌ای که لقاحش بدون گناه اولیه بود» و همچون «مادر خدا» تکریم می‌نماییم. چنین مفهومی ممکن است دشوار به‌نظر آید، اما عملاً این حقیقت ساده را بیان می‌کند: خدا به‌گونه‌ای خاص مریم را بر گزید. مریم به‌منظور آنکه مادر نجات‌دهنده گردد، و به‌منظور آنکه قادر باشد آزادانه رسالت منحصر به فردی را که فرشته به‌هنگام «اعلان مژده» بر دوش او گذارد بپذیرد، «از همان لحظه اول بسته شدن نطفه‌اش، از تقدسی کاملاً منحصر به فرد و شکوهمند برخوردار گردید» (اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها»، ماده ۵۶؛ نقل شده در اصل جزمی ۴۹۲). مریم «با فیض و امتیازی یگانه» و «به‌واسطه شایستگی عیسی مسیح»، نجات‌دهنده ما، «از هر لکه گناه اولیه مصون نگاه داشته شد» و نیز از عواقب آن (ر.ک. اصول جزمی ۴۹۰-۴۹۳).

مسیحیان کاتولیک مریم را به روشهای گوناگونی تکریم می‌کنند. برای او سرود می‌خوانند و از او در مقام مادر عیسی، طلب شفاعت برای خویشان می‌کنند. در سرتاسر جهان، در هر جا که مسیحیان دست به دعا بر می‌دارند، مریم را حرمت می‌دارند و با کلماتی که فرشته به‌کار برد، او را تحیت می‌گویند:

سلام بر تو، ای مریم، که پر از فیضی!
خداوند با توست.

تو در میان زنان مبارک می‌باشی،
و مبارک است عیسی، ثمره رحم تو!

ای مریم مقدس، مادر خدا، برای ما گناهکاران دعا کن،
اکنون و نیز در لحظه مرگمان. آمین.

۵- در حکومت پنتیوس پیلاتوس رنج کشید و مصلوب شده، بمرد و مدفون گردید

عیسی فرمود:

«اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، و بر وی سُخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»
انجیل مرقس قدیس ۳۳:۱۰-۳۴

پطرس در روز پنتیکاست فرمود:

«عیسی ناصری، مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خود می‌دانید، این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید.»
اعمال رسولان ۲۲:۲-۲۳

”مرگ خشونت‌بار عیسی نتیجه تصادفی در تلاقی بدشگون شرایط نبود، بلکه بخشی از راز نقشه الهی است“ (اصل جزمی ۵۹۹). زیرا ”خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد“ (یوحنا ۱۶:۳)، تا جهان بتواند نجات یابد. اگر بخواهیم درک کنیم که چگونه ممکن بود که او بخواد به چنین پایان ننگینی برسد، باید به شهادت انجیل‌نگاران نگاه کنیم. عیسی می‌خواست رسولانش را آماده سازد، و ”خود او مفهوم زندگی و مرگ خود را در پرتو خادم رنجر خدا توضیح

داد. او پس از قیامش، او تفسیر کتب مقدسه را برای شاگردانی که در راه عموآس بودند، و بعد به رسولان ارائه داد“ (اصل جزمی ۴۰۱). عیسی با اعلام ملکوت خدا، با اراده‌ای آزاد بسوی مرگ می‌شتافت. او به مردمانی بر خورد که پیام او را رد کردند و در نهایت، او را به قتل رساندند. اما مسؤول این امر فقط آنها نبودند، زیرا به یک معنا، همه انسانها در تمام قرون و اعصار مسؤول مرگ او می‌باشند. اشعیای نبی وقتی در باره خادم رنجبر سخن می‌گوید، می‌فرماید: ”از زحمهای او بود که ما شفا یافتیم“. و ما نیز می‌توانیم با قدیس پولس بگوییم که پسر خدا ”مرا محبت نمود و خود را برای من داد“ (غلاطیان ۲: ۲۰).

۵-۱: با عیسی یا علیه او

انجیل‌نگاران ذکر کرده‌اند که عیسی به انجام آیات و معجزات و کارهای خارق‌العاده پرداخت تا مردم در یابند که ملکوت خدا نزدیک شده است. او بیماران را شفا می‌بخشید، جذامیان را لمس می‌کرد و پاکشان می‌ساخت، دیوزدگان را از قدرت شیطان آزاد می‌کرد، و به‌طور خلاصه، تمام آن کارهایی را انجام می‌داد که مردم اسرائیل از مسیحای موعودشان انتظار داشتند. او به روش نوینی در باره خدا سخن می‌گفت. او با مَثَل‌ها و تعالیم خود طوری سخن می‌گفت که حتی عادی‌ترین افراد نیز تعالیم او را در مورد پدر درک می‌کردند و می‌توانستند به محبت او پاسخ مثبت دهند. او این کار را با چنان موفقیتی انجام داد که یک روز ”در روح وجد نموده“، فرمود:

”ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی، ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد... همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست جز پدر، و نه که

پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد“ (لوقا ۱۰: ۲۱-۲۲).

عیسی شاگردانی یافت که مایل بودند زندگی خود را تماماً وقف او کنند. اما او با بی‌ایمانی و مخالفت مردم نیز مواجه می‌شد. اکثر پیروان او از طبقات پایین اجتماع بودند که نفوذی در امور جامعه خود نداشتند. در میان نزدیکترین دوستانش، یعنی رسولانش، حتی یک کاتب (عالم دینی یهود) نیز به‌چشم نمی‌خورد.

رهبران مذهبی یهود، یعنی رؤسای کاهنان و نیز کاتبان همواره مراقب بودند که مبدا پیامبر یا معلمی دروغین در میان قوم اسرائیل قد علم کند. از اینرو، ایشان عیسی و حرکتی را که او آغازگرش بود، از همان آغاز با بدبینی زیر نظر گرفتند.

وقتی عیسی مردی را که دستش فلج بود در روز سَبْت شفا داد، ایشان لب به اعتراض گشودند که چرا عیسی مقررات شریعت موسی را در خصوص این روز مراعات نمی‌کند؛ به این سبب، او را گناهکار اعلام داشتند. ایشان معتقد بودند که او نمی‌بایست در روز سَبْت دست به شفاي مردم بزند. به همین جهت، شروع به توطئه‌چینی برای قتل او کردند (مرقس ۳: ۱-۶). وقتی او دیوزده‌ای را از قدرت روح پلید آزاد می‌کرد، می‌گفتند که او خودش روح پلید دارد، چه در غیر این‌صورت بر ارواح پلید قدرتی نمی‌داشت (مرقس ۳: ۲۲).

یک بار عیسی به‌هنگام ورود به دهکده‌ای به نام نائین، دید که مردم جنازه‌ای را تشییع می‌کنند. او بی‌تفاوت نماند. بجای آن، او به‌طرف تابوت رفت و پسر مرده را زنده کرد (لوقا ۷: ۱۱-۱۷). به هر جا که او قدم می‌گذاشت، اندوه رخت بر می‌بست و مرگ در مقابل حیات عقب می‌نشست.

بعضی می‌گفتند: او مرد نیکی است؛ او نبی است. بعضی حتی او را مسیح موعود می‌پنداشتند. اما برخی دیگر می‌گفتند: او قوم را گمراه می‌سازد؛ او یک نبی دروغین است (ر.ک. یوحنا ۷: ۱۲؛ ۴۰-۴۳).

فریسیان و کاتبان می‌کوشیدند او را به دام بیندازند. ایشان جاسوسانی فرستادند تا به تمام سخنانش گوش فرا دهند. اما هیچ سخن بدی در او یافت نشد تا گزارش دهند. فریسیان و کاتبان نمی‌توانستند بپذیرند که عیسی همان مسیحای موعود است؛ ایشان با او به دشمنی پرداختند و بر آن شدند که او را به محاکمه بکشانند و به کفرگویی متهمش کنند و محکوم به اعدام نمایند.

در جلسه محاکمه، رئیس کاهنان از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی در پاسخ فرمود: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید.» آنگاه رئیس کاهنان جامه خود را به نشانه خشم چاک زد و گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» ایشان نیز همگی رأی به اعدام او دادند (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴). در موقعیت‌های متعدد، عیسی بر هویت و رسالت خود تأکید می‌گذارد. او درست در آغاز رسالتش در ناصره، خود را معرفی کرد و این امر باعث بروز مخالفت از سوی همشهریانش گردید:

و به ناصره، جایی که پرورش یافته بود رسید و به‌حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه در آمده، برای تلاوت بر خاست. آنگاه صحیفه اشعای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است:

روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری

و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.

پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که "امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد."

رئیس کاهنان: (در ترجمه قدیمی کتابمقدس: رئیس کهنه.) او هم رئیس کاهنان بود و هم رئیس شورای عالی یهودیان. از آنجا که او از سوی نیروهای اشغالگر رومی به این مقام منصوب می‌شد، در قبال امور مملکت خود به رومیها پاسخگو بود. از سال ۶ پیش از میلاد تا سال ۱۵ میلادی، حتّا در اورشلیم رئیس کاهنان بود. از سال ۱۸ تا ۳۶ میلادی، پنج پسر او و دامادش قیافا این منصب را اشغال کردند. زمانی که رهبران یهود در باره عیسی سخن می‌گفتند، قیافا که آن سال رئیس کاهنان بود، به ایشان گفت: "شما هیچ نمی‌دانید و فکر نمی‌کنید که به‌جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردد." و حضرت یوحنا چنین اظهار نظر می‌کند: "این را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ و نه در راه آن طایفه تنها، بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقتند، در یکی جمع کند" (یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۲).

سَبَّات: هفتمین روز هفته برای یهودیان روزی مقدس بود که می‌بایست آن را به شادی و خدمت خدا اختصاص دهند. در طول زمان، مقررات بسیاری وضع شد تا مشخص شود که در این روز، چه کارهایی مجاز است و چه کارهایی غیرمجاز.

فریسیان: کلمه فریسی به معنی «جدا شده» می‌باشد. فریسیان فرقه‌ای مذهبی و سیاسی متشکل از مردان دینداری بود که خواهان اجرای دقیق احکام موسی بودند، و خودشان نیز طبق این احکام زندگی می‌کردند. اما بسیاری از ایشان را سرزنش کرد، زیرا ایشان خود را از نظر روحانی برتر می‌دانستند، در حالیکه ایشان در حقیقت کار خدا را که در وجود خود عیسی در حال تحقق بود، رد می‌کردند.

۵-۲: عهد جدید

انجیل‌ها که حاوی رویدادهای مربوط به رنج و مرگ و قیام عیسی می‌باشند، مهم‌ترین و مقدس‌ترین متون مذهبی مسیحیان هستند. هر سال، در طول «هفته مقدس»، مسیحیان این واپسین روزهای زندگی زمینی عیسی در اورشلیم را گرامی می‌دارند.

در روز یکشنبه نخل (یکشنبه رنج) عیسی به همراه شاگردانش به اورشلیم رفت تا مراسم عید پَسَح (یا فصح) را به‌جا آورد. او همچون «پادشاه سلامتی»، بر الاغی سوار بود، درست همانگونه که زکریای نبی پیشگویی کرده بود. مردم با شادی او را پسر داود، یعنی همان مسیح موعود می‌خواندند. او در معبد به تعلیم مردم پرداخت. یهودا، یکی از دوازده رسول، با دریافت رشوه، توافق کرد که عیسی را به رؤسای یهودیان تسلیم کند.

در روز پنجشنبه (پنجشنبه مقدس)، عیسی ضیافت پَسَح را به اتفاق شاگردانش برگزار کرد. در این شب، یهودیان مطابق رسم خود، بره پَسَح را همچون یادمانی از نخستین خوراک پَسَح قربانی می‌کردند، بره‌ای که در شب خروج از مصر خورده بودند. خون این بره درگاهی خانه‌شان مالیده شد تا ایشان را از مرگی که آن شب بر مصریان نازل می‌شد حفظ کند.

”چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود“ (یوحنا ۱۳:۱). عیسی در این شب مصائبش، عیسی این شام آخر با رسولان را تبدیل کرد ”به یادمان قربانی داوطلبانه خود به پدر به منظور نجات بشر“ (اصل جزمی ۶۱۰). او برای اینکه آن قربانی را که می‌رفت بر صلیب تقدیم کند، از پیش به تصویر بکشد، نان را گرفت و تکه کرد و به رسولانش داد و فرمود: ”بگیرید و بخورید؛ این بدن من است که برای شما داده می‌شود.“ سپس جام را گرفت و به شاگردان داد و فرمود: ”همه شما از این بنوشید، زیرا که این خون من در عهد جدید است که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. این را به یادگاری من بهجا آورید“ (متی ۲۶:۲۶-۲۸؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۴؛ لوقا ۲۲:۱۹-۲۰).

عیسی به عید پسخ یهودیان معنایی نوین بخشید. دیگر لازم نبود حیوانات را قربانی کنند. به جای آنها عیسی می‌رفت تا داوطلبانه خود را برای نجات جهان قربانی کند. و برای آنکه ایشان حیات را به واسطه ایمان خود دریافت دارند، عیسی به شاگردانش بدن خود را داد تا بخورند و خون خود را داد تا بنوشند؛ او به این منظور، از عناصر ظاهری نان و شراب استفاده کرد. به این شکل، او عهدی جدید را برقرار ساخت و آن را با خون خود مهر کرد.

عیسی وقتی گفت ”این را به یادگاری من بهجا آورید“، در واقع ”رسولان را در قربانی خود شریک ساخت و از آنان خواست تا به آن تداوم بخشند. خداوند عیسی با این کار خود، رسولان خود را همچون کاهنان عهد جدید منصوب می‌دارد“ (اصل جزمی ۶۱۱).

یوحنا قدیس در انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی در همین شب، در مقابل شاگردان خود زانو زد و پایهای ایشان را شست. او چنین کرد تا ایشان با دیدن این الگو، درک کنند که او چه نوع نظامی را از طریق این

عهد جدید بر قرار می‌سازد. هر که می‌خواهد «بزرگ» باشد، باید همچون عیسی خود را «کوچک» سازد و برادران و خواهران خود را خدمت نماید.

چون او خود را فدای دیگران ساخت،
ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.
چون او همه چیز خود را با ما تقسیم کرد،
ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.
چون او از بزرگی خود چشم پوشید،
ما نیز می‌توانیم خدمت کنیم.
از آنجا که او بمرد، ما می‌توانیم زیست کنیم.
از آنجا که او عهد را با خون خود مهر کرد،
ما می‌توانیم برادر و خواهر یکدیگر باشیم.

یکشنبه نخل (یا یکشنبه رنج) : در این روز، کلیسا ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم را جشن می‌گیرد. در بسیاری جاها، مسیحیان با شاخه‌های نخل در دست، راهپیمایی می‌کنند. در این روز، به‌هنگام نماز جماعت، تمامی رویداد مصائب مسیح، بجای قرائت عادی انجیل، قرائت می‌شود.

پرسح: پرسح همواره بزرگترین عید یهودیان بوده است. این عید یادآور آن روزی است که خدا قوم اسرائیل را از بندگی در مصر رهایی داد. عیسی این روز بزرگ را همچون زمان مرگ و قیامش برای نجات جهان انتخاب کرد. به این شکل، او عهد جدید را افتتاح می‌کند و آنچه را که خدا در عهد قدیم با قوم یهود آغاز کرد، تحقق بخشید.

پنجشنبه مقدس: در صبح این روز، اسقف روغن‌های مقدس را که باید برای مراسم تعمید و تأئید، و نیز برای تدهین بیماران و دستگذاری کشیشان به‌کار رود، برکت می‌دهد. بعد از ظهر، کلیساها سالروز شام آخر مسیح را گرامی می‌دارند. در این شب، در هر کلیسا یادمان شام آخر برگزار می‌شود. ما بدن و خون مسیح را که همان راز شکرگزاری یا راز شکرگزاری است (آئین عشاء ربانی) دریافت می‌داریم که ما را از روح‌القدس پر می‌سازد و ما را در قربانی مسیح سهیم می‌گرداند، و ما را بسوی حیات جاودانی با مسیح قیام‌کرده جذب می‌کند، و سبب می‌شود که همه برادر و خواهر یکدیگر شوند و به محبت مسیح متعهد گردند.

۵-۳: به گناهکاران تسلیمش کردند

پس از شام آخر، عیسی به باغ جتسیمانی، واقع در کوه زیتون، رفت. شاگردان نیز به‌همراهش رفتند. در آنجا، عیسی به ایشان فرمود: «من می‌روم تا دعا کنم؛ شما اینجا منتظر بمانید.» او پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه خود برد و به ایشان گفت: «من از شدت اندوه، در آستانه مرگم. در اینجا مانده، با من بیدار باشید.» سپس کمی جلوتر رفت و بر خاک افتاد و چنین دعا کرد: «ای پدر، می‌دانم که می‌توانی مرا از این رنج و مرگ برهانی. اما آنچه خواست توست کرده شود، نه خواست من.» آنگاه نزد شاگردان بازگشت و دید که در خوابند. پس به پطرس فرمود: «نمی‌توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟» سپس باز ایشان را ترک کرد و رفت تا دعا کند. بار دیگر بازگشت و دید که خوابیده‌اند. برای بار سوم رفت تا تنها در تاریکی شب دعا کند. آنگاه شاگردان را بیدار کرد و گفت: «هنور در خوابید؟ ساعت مقرر فرا رسیده است؛ الان است که مرا به‌دست گناهکاران تسلیم کنند» (متی ۲۶: ۳۶-۴۶).

شاید در ظاهر تصور شود که عیسی در رسالت خود دچار شکست شده است، زیرا مردم او و پیامش را رد کرده بودند. اما او به رسالت خود و به کسی که فرستاده بودش، وفادار ماند. او دچار تزلزل نشد و سخن خود را تغییر نداد. او آماده بود تا زندگی خود را فدا کند و با مرگ رویارو مواجه شود.

دیری نپایید که یهودا، یکی از آن دوازده رسول، به اتفاق گروهی از مردان مسلح وارد باغ جتسیمانی شد. ایشان عیسی را بازداشت کردند و بردنش تا در خانه رئیس کاهنان مورد بازجویی قرار دهند. وقتی اعضای شورای عالی (یا سنهترین) از او پرسیدند که آیا پسر خدا هست یا نه، او پاسخ داد: «چنین است که می‌گویید.» بامدادان، او را به حضور پُنطیوس پِلّاطُس بردند؛ او از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی فرماندار یهودیه بود. ایشان عیسی را متهم به کفرگویی کردند و گفتند که او قصد دارد خود را پادشاه اعلام کند. پِلّاطُس دستور داد که عیسی را تازیانه زنند. سربازان تاجی از خار بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی که نشانه پادشاهی بود بر دوشش انداختند و به مسخره کردن و زدن او پرداختند. سرانجام پِلّاطُس حکم خود را در مورد عیسی صادر کرد: او باید بر روی صلیب اعدام شود.

عیسی صلیب خود را تا بالای تپه جلجتا، بیرون از دیوارهای اورشلیم، حمل کرد. در روز جمعة الصلیب، او در میان دو مجرم دیگر که همراه او محکوم به اعدام شده بودند، به صلیب میخکوب شد. در ساعت نهم روز (۳ بعد از ظهر به وقت امروزی)، عیسی جان سپرد.

انجیل‌نگاران بر این رویدادها شهادت داده‌اند. علاوه بر این، ایشان بیان داشته‌اند که چگونه در تمام جزئیات این وقایع، نقشه الهی تحقق یافته و نجات ما فراهم شده است. عیسی گرچه به‌دست مردم گناهکار تسلیم شد، اما کماکان در دستهای خدا قرار داشت. او رنج کشید و جان سپرد تا نجات ما را فراهم سازد.

قدیس یوحنا که در پای صلیب حضور داشت، رویدادی را ذکر می‌کند که برای آن اهمیت بسیاری قائل می‌شود. یکی از سربازان به‌منظور اینکه از مرگ عیسی یقین حاصل کند، پهلوی او را با نیزه‌ای شکافت. بلافاصله خون و آب از قلب عیسی جاری شد. قدیس یوحنا این شهادت را می‌دهد تا ما براستی ایمان آوریم که عیسی سرچشمه حیات ما است. او می‌فرماید که این رویداد قبلاً از سوی زکریای نبی پیشگویی شده بود که چنین نوشته: ”بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست... در آن روز، برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به‌جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد“ (زکریا ۱۰:۱۲ و ۱۳:۱). یوحنا همچنین این گفته عیسی را نقل می‌کند و می‌نویسد: ”هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد“ (یوحنا ۷:۳۷-۳۹).

محبت خدا نسبت به بشریت در مصائب و مرگ مسیح متجلی شده است، مرگی که از آن حیات جاری است. این راز ایمان ما است.

انجیل‌نگاران، این پیام‌آوران مسیح، شهادت می‌دهند که:

- او میانجی و شفیع ماست؛ او جان خود را داد تا همه بشر را فدیة دهد (اول تیموتاؤس ۲:۵-۶).
- او بره خداست؛ او گناه جهان را بر می‌دارد (یوحنا ۱:۲۹).
- او پسر خداست؛ مرگ او ما را با خدا مصالحه داده است (رومیان ۵:۱۰).
- او خادم خداست؛ او برای آنانی که مطیعش می‌باشند، نجات ابدی را به ارمغان می‌آورد (عبرانیان ۵:۸-۹).
- او فدیة‌دهنده ماست؛ خدا قرض‌های ناشی از گناهانمان را به صلیب می‌خکوب کرد و آنها را باطل اعلام نمود (کولسیان ۲:۱۴).
- او نجات‌دهنده ماست؛ به‌واسطه زخمهای او، ما شفا یافته‌ایم (اول پطرس ۲:۲۴).

مرگ مسیح در آن واحد، هم قربانی پسخ است که نجات و رهایی نهایی بشر را از طریق ”بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد فراهم می‌سازد، و هم قربانی عهد جدید است که ارتباط انسان را با خدا برقرار می‌کند و او را به واسطه ”خون عهد که برای بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته شد، با خدا مصالحه می‌دهد

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۱۳

عیسی فرمود:

«کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد.»

انجیل یوحنا ی قدیس ۱۳: ۱۵

شواری عالی: این شورا بالاترین مرجع اجرایی و قانونی یهودیان بود و هفتاد و یک تن عضو داشت که متشکل از مشایخ و کاهنان و کاتبان بود؛ در رأس آن، کاهن اعظم قرار داشت.

جمعة الصلیب: مسیحیان این روز را به طرز خاصی گرامی می‌دارند. در بعد از ظهر جمعه، مردم در کلیسا گرد می‌آیند تا رنج و مرگ خداوندان را به یاد آورند. در کلام نیایش، به سرود نبوتی مربوط به رنجهای خادم خدا، و گفتار یک معلم کلیسا که ایمانش به خداوند را اقرار می‌کند، و شهادت یوحنا ی انجیل‌نگار را که بر صلیب شدن عیسی را دید، گوش فرا می‌دهیم. در «شفاعت عمومی» نیازهای عمده روزگار خویش را از سوی تمامی بشریت به درگاه خدا می‌آوریم. پس از آن، صلیب، نماد نجات خود را تکریم می‌نماییم، و طی عشاء ربانی «نان حیات» را دریافت می‌داریم.

۴-۵: مدفون گردید

یوسف رameای، نمی‌توانست تحمل کند که پیکر عیسی تمام شب بر صلیب بماند. او یکی از اعضای شورای عالی یهود بود که به‌علت ترس تا آن لحظه اجازه نداده بود کسی پی ببرد که او پیرو عیسی بوده است. اما اینک او به خود جرأت داد و نزد پیلطس رفت و اجازه خواست تا پیکر عیسی را از صلیب فرود آورد و دفن کند. پیلطس اجازه داد. پس یوسف پیکر عیسی را در کفن پیچید و آن را در مقبره‌ای که در دل صخره‌ای حفر کرده بودند، نهاد تا بیارامد، چنانکه سزاوار هر معلم بنی اسرائیل بود. او دهانه مقبره را با سنگ بزرگ و مدوری بست. برخی از زنانی که با عیسی به اورشلیم آمده بودند، از دور به تماشا ایستاده بودند.

سروده اشعیاوی نبی در باره خادم رنجبر

خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده...
او خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.
لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت دردهای ما را بر خویش حمل نمود.
و ما او را از جانب خدا زحمت‌کشیده و مصروب و مبتلا گمان بردیم.
و حال آنکه به‌سبب تقصیرهای ما مجروح و به‌سبب گناهان ما کوفته گردید، و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم...
او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند...
از ظلم و از دآوری گرفته شد... از زمین زندگان منقطع شد و به‌جهت گناه قوم من مصروب گردید...

چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذرّیت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد شد. بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید... بنابراین، او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد... به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود. اشعیا ۵۳: ۳-۱۲

ای خدا، تو را می‌ستاییم و متبارک می‌خوانیم،
تو را سپاس می‌گوییم برای عیسی مسیح، پسرت.
او حیات خود را با ما تقسیم کرد،
او با مرگ ما سهیم شد،
او همچون ما به قبر رفت.
ما با او تا جاودانگی زیست خواهیم کرد!

۶- به عالم ارواح نزول کرد و در روز سوم از مردگان برخاست پیش از آنکه مسیح بر روی صلیب جانفشانی کند، انسانهای بسیار زیستند و مردند. بعضی از ایشان خدا را نمی‌شناختند و بعضی دیگر هم از پذیرش او سر باز زدند، اما عده‌ای نیز تا حد توان خود او را دوست داشتند. از میان ایشان، می‌توان از آدم و حوا، ابراهیم و موسی، سارا، ربکا و مریم خواهر موسی، داود و سلیمان، ایلیا و عاموس، زکریا و الیزابت، شمعون و حنا، یحیای تعمیددهنده و مردمان کوچک دیگری نام برد که نامشان را فقط خدا می‌داند.

آیا ایمان ایشان عبث بود؟ آیا خدا وفاداری آنان را از یاد می‌برد؟ ما ایمان داریم که عیسی خبر خوش نجات را فقط برای زندگان نیاورد. ما ایمان داریم که او به عالم مردگان نزول کرد و به ایشان نیز خبر خوش را اعلام نمود و فرمود: «زمان مقرر فرا رسید. ملکوت خدا آغاز شده و شما فدیة داده شده‌اید.» خدا در حق تمام آنانی که دوستش دارند، رحیم است. به عبارت دیگر، مرگ دیگر قدرت خود را از دست داده است، و دیگر نمی‌تواند دوستداران خدا را در خود نگاه دارد. عیسی مسیح، خداوند و سرور ما، جان‌ش را در راه همگان فدا کرد. اینک همگان به جامعه زندگان تعلق دارند، جامعه‌ای که او پدید آورد.

عیسای مرده، با روح بشری که با شخص الهی‌اش متحده شده بود، به دنیای مردگان نزول کرد. او دروازه آسمان را به روی عادلانی که پیش از او رفته بودند، گشود.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۳۷

دنیای مردگان: دنیای زیرین؛ مکانی که مرگ بر همه حاکم است. در کتاب مقدس، «کلام خدا در قالب کلمات بشری» عطا شده است. به عبارت دیگر، آنانی که تجارب خود با خدا را با ما در میان گذاشته‌اند، از کلمات و تصاویر روزگار خود استفاده کرده‌اند. در نظر ایشان، جهان همچون صفحه‌ای مدور بود. بر فراز آن فلک آسمان قرار داشت، و در آنجا، خدا سرور و مالک زندگان است. زیر آن، دنیای مردگان (به عبری: شئول؛ به یونانی: هایدس؛ یا همان دوزخ) قرار دارد و در آنجا، مرگ بر مردگان فرمانروایی می‌کند. به همین جهت است که نویسندگان کتاب مقدس از «نزول عیسی به عالم مردگان» سخن گفته‌اند. این مکان را نباید با «جهنم» اشتباه گرفت زیرا جهنم جایی است که محکومین برای ابد از خدا جدا شده‌اند.

ای پدر،
اینک این یادگاری فدیه خود را برگزار می‌کنیم.
ما مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم، و نزول او را به عالم مردگان،
قیام او را، و عروجش را به دست راست خدا؛
و در انتظار بازگشت او،
این بدن و خون را تقدیم می‌داریم،
این قربانی مقبول را
که نجات را برای جهان به ارمغان می‌آورد.
دعای چهارم راز شکرگزاری

۶-۱: عیسی زنده است

پسر خدا همچون یک انسان در بیت‌لحم زاده شد. او همچون یک انسان بر صلیب جان سپرد. پیکر او را در قبر نهادند. بسیاری شاهد این واقعه بودند، نه فقط مردان و زنانی که با او به اورشلیم آمده بودند، بلکه متهم‌کنندگان، مأموران اعدام، پنطیوس پیلاتس، و سربازان رومی... در هر چهار انجیل به زنانی اشاره شده که در پیگاه روز یکشنبه (نخستین یکشنبه بعد از جمع‌الصلیب) با روغنهای مخصوص تدهین، بر سر مقبره عیسی رفتند. وقتی به مقبره رسیدند، دیدند که آن سنگ بزرگ که بر دهانه آن قرار داشت، کنار رفته است. ایشان وارد مقبره شدند و مردی را با جامه سفید دیدند که بر جانب راست نشسته بود. زنان هراسان شدند، اما فرشته به ایشان گفت: «عیسای ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود» (مرقس ۱: ۱۶-۷)... یوحنا

قدیس شرح داده که چگونه مریم مجدلیه خداوند قیام کرده را در صبح همان روز دید. مریم در مقابل قبر خالی ایستاده بود و می‌گریست. ناگاه عیسی را دید، اما تشخیص نداد که اوست. زمانی چشمانش گشوده شد که عیسی او را صدا زد و فرمود: «ای مریم!» مریم برگشت و فریاد برآورد: «ربونی!» که به زبان عبری یعنی «ای استاد!» عیسی قیام کرده به او فرمود: «نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.» مریم مجدلیه نزد شاگردان شتافت و به ایشان گفت: «خداوند را دیدم!» (یوحنا ۱۱: ۲۰-۱۸).

شاگردان عیسی گفتند: عیسیایی که مرد، اکنون مرگ را شکست داده و زنده شده است، همانگونه که به ما گفته بود. او به ما ظاهر شده و ما او را دیده‌ایم. زندگی ما با او و زندگی او با ما به پایان نرسیده است. همه آنانی نیز که بر این پیام باورنکردنی مُهر تضمین زده‌اند، شاهد این حقیقت بودند. پولس قدیس در نامه اول خود به قرنتیان (اول قرنتیان ۵: ۱۵-۸) از این شاهدان نام می‌برد: نخست پطرس، آن صخره‌ای که عیسی کلیسایش را بر آن بنا کرد. سپس آن دوازده که عیسی ایشان را به‌عنوان رسول مقرر کرده بود. سپس پانصد نفر از برادران که اکثرشان تا زمان نگارش این رساله هنوز زنده بودند. سپس عیسی با یعقوب ملاقات کرد، یعنی با رهبر جامعه مسیحیان اورشلیم، و پس از آن با تمام شاگردان. سرانجام، عیسی بر خودِ پولس ظاهر شد، آنگاه که او در راه دمشق بود و می‌رفت تا مسیحیان را در آنجا تحت پیگرد قرار دهد. از آن لحظه به بعد، پولس، این آزاردهنده غیور مسیحیان، مدافع غیور مسیح گشت.

برای تمام این شاهدان، قبر خالی نشانه مهمی بود. پس از آن، ملاقات با مسیح قیام کرده، همچون دعوت و فراخوانی بود، دعوت به اینکه آنچه بر خودشان آشکار شده بود، به دیگران اعلام کنند. ایمان ایشان اکنون بر

چنان پایه استواری بنا شده بود که حاضر بودند در راه عیسی جان فدا کنند. و بدینسان، ایمان و شهادت این شاگردان پایه و بنیاد ایمان ما نیز گشته است: «ایشان در مقام شاهدان آن قیام‌کرده، سنگهای بنیاد کلیسای او باقی می‌مانند» (اصل جزمی ۶۴۲).

رویدادهای میان روز جمعه‌الصلیب و یکشنبه قیام، و نحوه قیام عیسی که زنده و پیروزمند است، راز خدا باقی می‌ماند. این همان رازی است که ما در قالب این جملات بیان می‌کنیم: «او از مردگان برخاسته است» یا «خدا او را از مردگان برخیزانید».

مردان و زنانی که با خداوند قیام کرده ملاقات کردند، او را از قبل، از زندگی زمینی‌اش می‌شناختند. آنها می‌توانستند تشخیص بدهند که خود اوست؛ اما به‌نوعی او اینک کلاماً متفاوت شده بود.

عیسای قیام‌کرده، به‌وسیله لمس کردن و خوراک خوردن با شاگردان، ارتباطی مستقیم با ایشان برقرار می‌سازد. از این راه، او ایشان را فرا می‌خواند تا باور کنند که او شبیح نیست، و مهم‌تر از همه، تأیید شود که بدن قیام‌کرده او که با آن به ایشان ظاهر می‌شود، همان بدن شکنجه‌شده و مصلوب است، چرا که هنوز اثرات مصائب او را بر خود دارد. اما همین بدن واقعی اکنون دارای خصوصیات بدنی جلال‌یافته است: این بدن محدود به زمان و مکان نیست بلکه قادر است هر جا و هر طور که بخواهد حضور داشته باشد؛ زیرا بشریت مسیح دیگر محدود به زمین نیست، بلکه از این پس تعلق دارد به قلمرو الهی پدر. به همین دلیل نیز عیسای قیام‌کرده از این آزادی حاکمانه برخوردار است که طبق دلخواه خود ظاهر شود، یعنی به‌شکل باغبان یا به‌اشکال دیگری که برای شاگردانش آشنا بود. او می‌خواست با این کار دقیقاً ایمان ایشان را بیدار سازد.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۴۵

ایشان وقتی می‌دیدند که او از درهای قفل‌شده نیز عبور می‌کند، وحشت می‌کردند. اما وقتی با ایشان سخن می‌گفت، دلشان پر از شادی می‌گشت. او به ایشان فرمانی داد؛ فرمود: ”به تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. مردمان را از هر ملتی شاگرد سازید و توبه را جهت آمرزش گناهان موعظه نمایید. و بدانید که من تا پایان زمان، همواره با شما خواهم بود.“ (متی ۲۸: ۱۸-۲۰).

خداوندا، ای خدای ما، تو را می‌ستاییم.

در این بزرگترین شبها

نور خود را تاباندی.

از ورای قبر خالی

به ما امید بخشیدی.

ای عیسی، ای برادر ما، تو را می‌ستاییم.

در این بزرگترین شبها

ترس ما را برداشتی،

ترس از زندگی و مرگ را.

پس اکنون دل ما در اطمینان ساکن خواهد بود.

ای خدا، ای روح‌القدس، تو را می‌ستاییم.

در این بزرگترین شبها

بر ما آشکار ساختی که

نه مرگ، که محبت است

که مقیاس انسانیت ما می‌باشد.

۶-۲: ما زنده خواهیم بود

قیام عیسی مسیح قلب ایمان ماست. نیایش شب عید قیام (Easter Vigil) مقدس‌ترین عید کلیسا در تمام طول سال می‌باشد. و هر یکشنبه، کلیسا خدا را ستایش می‌کند و بهیاد می‌آورد که او پسرش را در روز عید قیام برخیزانید. در یکی از کلیساهای اولیه، بعضی بودند که به قیام خداوند ما شک داشتند. پولس قدیس به ایشان چنین نوشت: «اگر مسیح برنخاست، باطل است و عظمت ما و باطل است نیز ایمان شما... آنانی هم که در مسیح خوابیده‌اند، هلاک شدند. اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت‌تریم» (اول قرنتیان ۱۴: ۱۵-۱۹).

راز پسخ دو جنبه دارد: مسیح با مرگش ما را از گناه‌های می‌دهد؛ با قیامش، راه را برای ما بسوی حیاتی نوین می‌گشاید. اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۵۴

- ما ایمان داریم که «قدرت پدر، مسیح، پسرش را 'بر خیزانید' و با این کار، بشریت پسرش را، حتی بدنش را، وارد تثلیث ساخت (اصل جزمی ۶۴۸).
- ما ایمان داریم که آن قیام کرده، برای آنان که به او ایمان می‌آورند، سرچشمه تمام امیدهاست، زیرا او حیات خود را با ما تقسیم کرده است. بدینسان، در پایان زندگی‌مان، نه خلأ را، بلکه حیات جاودانی و پری خدا را خواهیم یافت. زیرا او ما را «از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است» (اول پطرس ۲: ۹).
- ما ایمان داریم که در مسیح که مرگ و گناه را شکست داد، عالم هستی تولدی نو یافته، احیا می‌شود (همان گونه که در چهارمین مقدمه عید قیام می‌گوییم).
- ما ایمان داریم که روح‌القدس عیسای قیام‌کرده بر زمین زندگی می‌کند و فعال می‌باشد.

● ما ایمان داریم که عیسی در روز خداوند که روز داوری است باز خواهد گشت؛ آنگاه آنانی را که اراده او را به انجام رسانده اند، از هر رنج و شرارتی و ستمی خواهد رهانید؛ و ایشان را قیامت داده، حیات جاودانی خواهد بخشید.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«از این رو، دلم شمادی می‌کند

و جاللم به وجد می‌آید؛

جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.

زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد،

و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.

طریق حیات را به من خواهی آموخت.

به حضور تو کمال خوشی است،

و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالآباد.»

مزمور ۱۶: ۹-۱۱

شب عید قیام: نیایش شب عید قیام شامل چهار بخش است. «آیین نور» شامل برکت آتش عید قیام است. «شمعِ سَح» از این آتش روشن می‌شود و کشیش آن را در یک راهپیمایی پرشکوه به کلیسا که تاریک است، می‌برد و می‌گوید: «مسیح نور ماست!» سپس کلام نیایش شامل هفت قرائت از عهدعتیق است و دو قرائت از عهدجدید که تمام کارهای پرشکوهی را که خدا برای قومش انجام داده، بازگو می‌کند. پس از آن، راز تعمید است که طی آن آب تعمید برکت داده می‌شود و کودکان و بزرگسالان داوطلب غسل تعمید می‌یابند و آنانی نیز که قبلاً تعمید یافته‌اند، عهد تعمید خود را تجدید می‌کنند. و سرانجام، طی راز شکرگزاری، پدر را می‌ستاییم و او را به واسطه مسیح و با او و در او

سپاس می‌گوییم که ما را از بردگی گناه و مرگ آزاد کرد و روح خود را بر ما ریخت و تا پایان عالم با ما خواهد ماند.

۷- به آسمان صعود نموده، به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است

۱-۷: خدا او را بر همه چیز حاکم ساخته است

پیروان عیسی شاهد تمام رویدادهای روز جمع‌الصلیب بودند. ایشان دیدند که عیسی، وامانده و تنها، بر صلیب آویخته است. آنها دیدند که مرگ او را به کام خود فرو برد. پیکر او را خود ایشان در قبر گذاشتند و با سنگی بزرگ مسدودش کردند؛ این نشان آن بود که مرگ در نهایت نیرومندتر از زندگی است. اما ناگاه خداوند قیام کرده را به چشم دیدند؛ این واقعه تمام دانسته‌های ایشان را در باره مرگ و زندگی زیر و رو کرد. ایشان عیسی را دیدند و او را شناختند؛ او خودش بود، آن مصلوب. او همان بود، اما به‌نوعی متفاوت، زیرا می‌توانست از درهای قفل‌شده عبور کند؛ او در یک لحظه اینجا بود و لحظه‌ای بعد ناپدید می‌شد. هیچ کس نمی‌توانست او را در جایی نگاه دارد. شاگردانی که ترسان و مردد بودند، اکنون با شادی پر شده‌اند. زیرا خدا برآستی پسر خود را زنده کرده بود و او را در بشریت کاملش، در جلال به آسمان برده بود. ایشان می‌توانستند بر این امور شهادت دهند؛ ایشان به ما می‌گویند: عیسی به آسمان صعود کرده است، و در آنجا خدمت جایگاه افتخار را به او داده و بر دست راست پدر نشسته و تاج بر سر گذارده است.

اصطلاح «نشستن بر دست راست خدا» به این معنی است که عیسی وارد جلال الهی می‌شود که در آن، برای تمام ابدیت، پسر و روح‌القدس در اتحاد کامل با پدر، در تثلیث مقدس زندگی می‌کنند. پسر در مقام خدا،

هیچگاه جلال خود را ترک نکرد. اما به واسطه جسم شدن خود در رحم مریم مقدس و باکره، بشریت را عیناً همچون ما بر خود گرفت، تا در میان ما زندگی کند و در زندگی ما سهیم شود. عیسی اکنون که زنده شده است، از این پس در جلال پدر زندگی می‌کند، نه فقط در الوهیتش، بلکه در بشریتش نیز - یعنی هم با روح و هم با جسمش. عیسی واقعاً "به دست راست" پدر نشسته است. به عبارت دیگر، پدر پسر خود را سرور تمامی خلقت ساخته است. در یکی از اعتقادات اولیه، مسیحیان چنین می‌گفتند: «او خداوند است، برتر و نیرومندتر از تمام خداوندان و اربابان این جهان.» چنین اقرار ایمانی کانون اعتقادات ماست. در یکی از مزامیر، می‌خوانیم که به پادشاه بنی‌اسرائیل در روز تاجگذاری‌اش چنین می‌گفتند: «بیهوه به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم"» (مزمور ۱: ۱۱۰). و پولس قدیس نیز می‌فرماید که آخرین دشمن، مرگ است (اول قرنتیان ۲۶: ۱۵).

جامعه مسیحیت، هم‌صدا با پولس قدیس، خداوند قیام‌کرده و جلال‌یافته خود را چنین می‌ستایند:

«خدا او را به غایت سرافراز نمود
و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست بدو بخشید.
تا به نام عیسی،
هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است،
خم شود و هر زبانی اقرار کند که
عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر.»
فیلیپیان ۲: ۹-۱۱

۷-۲: به آسمان صعود نمود

حضرت لوقا در پایان انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی چگونه از شاگردانش جدا شد و صعود فرمود. او به اتفاق ایشان به بیت عنیا رفت؛ آنگاه دستهای خود را بلند کرد و ایشان را برکت داد؛ در همان حال، ایشان او را پرستش می‌کردند. او به‌هنگام برکت دادن ایشان، به آسمان برده شد (لوقا ۵۰: ۲۴-۵۲). حضرت لوقا در آغاز کتاب دوم خود، یعنی اعمال رسولان، بار دیگر شرح می‌دهد که عیسی چگونه به آسمان برده شد. مقصود او این بود که روشن سازد که حیات زمینی عیسی منتهی به حیات کلیسای او گردید. خداوند قیام‌کرده به مدت چهل روز، یعنی طی یک دوره مقدس، بر شاگردانش ظاهر می‌شد و در باره ملکوت (پادشاهی) خدا با ایشان سخن می‌گفت. آنگاه در مقابل چشمان رسولان، بالا برده شد و ابری که به‌معنی حضور خود خدا بود، او را از چشمان ایشان در ربود. شاگردان مات و متحیر به این منظره خیره می‌نگریستند که دو مرد با جامه‌های سفید بر آنان ظاهر شده، گفتند: «چرا ایستاده، بسوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به‌همین طوری که او را بسوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۹: ۱-۱۱).

کتاب اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک چنین می‌گوید: «بدن مسیح به‌هنگام قیامش، جلال یافت، و این امر به‌واسطه خصوصیات جدید و فوق طبیعی که از آن پس به‌طور دائم از آن برخوردار شد، به اثبات رسید. اما در طول آن چهل روز که با شاگردانش به‌گونه‌ای صمیمی می‌خورد و می‌آشامد و ایشان را در باره امور ملکوت تعلیم می‌دهد، جلالش در پس پرده بشریت عادی پوشیده می‌ماند. آخرین ظهور عیسی با ورود غیر قابل بازگشت بشریت او به جلال الهی خاتمه

می‌یابد؛ نماد این امر ابر و آسمان است که از آن پس، در آنجا بر دست راست خدا نشسته است. او فقط یک بار دیگر، به‌گونه‌ای استثنایی و منحصربه‌فرد، خود را به پولس نشان می‌دهد، و وی "مثل طفل سقط‌شده" عیسی را می‌بیند و طی این واپسین ظهور خود، او را در مقام رسول مقرر می‌دارد» (اصل جزمی ۶۵۹).

بدینسان رسولان به یک حقیقت پی بردند: اینک زمان آن فرا رسیده بود که بروند و خبر خوش را اعلام نمایند و بیماران را شفا دهند و گناهان را ببخشایند و ارواح پلید را بیرون برانند و امید جدیدی به دلها ببخشند.

تو بر روی این زمین،
جز بدن ما بدن دیگری نداری،
جز پایهای ما پای دیگری نداری،
جز دستهای ما دست دیگری نداری.
از طریق چشمان ماست که محبت تو باید به دنیا نمایان شود،
از طریق پایهای ماست که باید به همه جا بروی،
و از طریق ماست که باید کارهای نیک خود را انجام دهی.
اینک از طریق دستهای ماست که باید مردم را برکت دهی.
تیرزای قدیس، اهل آویلا (قرن ۱۶)

به آسمان صعود نمود (صعود): صعود همچون سفر یک شخص از یک محل به محل دیگری در این دنیا نیست، بلکه ورود عیسی، همراه با بدن و روحش، به جلال پدر می‌باشد. در آنجا، او مکانی برای ما آماده خواهد کرد، و از آنجا بار دیگر، برای ما باز خواهد گشت.

اعمال رسولان: این دومین کتاب لوقای انجیل‌نگار است که به شرح کارهای رسولان می‌پردازد، کارهایی که ایشان برای تحقق رسالتی که از آن قیام‌کرده دریافت داشته بودند، باید انجام می‌دادند. ایشان اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود است که مصلوب شده و قیام کرده است. ایشان جوامع مسیحی برپا داشتند و بسیاری را بسوی مسیح هدایت کردند و نیز مورد آزار قرار گرفتند. بخش نخست کتاب (فصل‌های ۱ تا ۱۲) شرح کارهای پطرس قدیس، رسول نخست در میان رسولان، و یوحنا قدیس اختصاص دارد. این دو بیشتر در جامعه مسیحی شهر اورشلیم فعال بودند. بخش دوم کتاب (فصل‌های ۱۳ تا ۲۸) به شرح کارهای پولس اهل طرسوس می‌پردازد؛ او مبشری بود که در میان غیریهودیان فعالیت می‌کرد و سه سفر بشارتی انجام داد. او انجیل را به اروپا برد. کتاب اعمال رسولان با موعظه حضرت پولس در شهر بزرگ روم پایان می‌یابد. طبق سنت، هم او و هم حضرت پطرس در روم به شهادت رسیدند. به این ترتیب، روم، شهر رسولان، مرکز «کلیسا» گردید.

چهل روز: عدد چهل عدد مقدسی است. قوم اسرائیل در مدت چهل سال سرگردانی خود در بیابان، آموختند که از خدا اطاعت کنند. عیسی پس از آنکه بدست یحیی غسل تعمید یافت، به بیابان رفت و چهل روز را در روزه سپری کرد. پس از آن، او برای رسالت خود آماده بود و خدمت علنی خود را آغاز کرد. کلیسا نیز با پیروی از شهادت حضرت لوقا، عید صعود خداوند ما عیسی مسیح را چهل روز بعد از روز قیام جشن می‌گیرد.

۳-۷: وداع و جامعه نوین

ما به واسطه ایمان، می‌توانیم شهادت حضرت لوقا به کلیسای زمان خودش و به کلیسای امروز را درک کنیم، شهادتی که در انجیلش آمده است. طبق این شهادت، عیسی انسان شد تا ما را از هر آنچه که از خدا جدایمان می‌ساخت، رهایی دهد. او برای ما زیست و برای ما مرد. خدا او را از مردگان برخیزانید و بر دست راست خود نشانید. این بدان معناست که دیگر نمی‌توانیم عیسی را همچون انسانی در میان قوم خودش، ببینیم و لمس کنیم. دیگر نمی‌توانیم او را مانند زمانی که بر روی زمین بود، مستقیماً ببینیم و بشنویم و لمس کنیم یا سؤالی از او بپرسیم. او دیگر در میان ما نیست. اما حضرت یوحنا در انجیل خود، سخنانی را که عیسی به عنوان وداع به شاگردانش فرمود، ثبت کرده است. این سخنان خداوندان به شاگردانش به‌هنگام وداع با ایشان، بسیار دلگرم‌کننده و روشنگر می‌باشد.

«دل شما مضطرب نشود. به خدا ایمان آورید و به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و الا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم، شما نیز باشید» (یوحنا ۱: ۱۴-۳).

«اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی» (یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۷).

«رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر بروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم» (یوحنا ۷: ۱۶).

«از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۲۸:۱۶).

عیسی دیگر قابل رؤیت نیست، اما کلیسا، در روح القدس و در ایمان، حقیقت این وعده را که عیسی داد تجربه می‌کند: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸:۲۰).

کلیسای کاتولیک هنوز در انتظار بازگشت خداوندش عیسی مسیح می‌باشد. به واسطه ایمان، می‌توانیم یقین بداریم که او نزد پدر برای ما مکانی آماده می‌سازد. او می‌خواهد که ما با او باشیم. به همین دلیل است که آسمانی که به آن می‌نگریم، دیگر برایمان «محلّی» نیست که خدا و عیسی مسیح در آن ساکنند، بلکه نشانه امنیت ما نیز می‌باشد.

تا زمانی که در دنیای انسانها زندگی می‌کنیم، فقط می‌توانیم با تصاویری سخن بگوییم که در این جهان قابل درک است. فقط زمانی چشمان ما به روی بامداد قیام خودمان گشوده خواهد شد که در اثر قدم‌های مسیح گام بر داریم و همچون او از مرگ و قبر بگذریم. در آن زمان، حقیقتاً او را، خداوندمان را خواهیم دید و مانند او خواهیم شد (ر.ک. اول یوحنا ۳:۲).

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«ای پدر، ای خدای قادر مطلق و همیشهنزنده،

شاسته است که تو را در هر زمان و در هر مکانی سپاس گوئیم.

خداوند عیسی، پادشاه جلال... از دید ما نهان است،

نه آنکه ما را رها کرده باشد، بلکه تا امید ما باشد.

مسیح سرآغاز است، و سر کلیسا؛ آنجا که او رفته، امید داریم که ما نیز

برویم.

شادی قیام و صعود مسیح تمام جهان را احیا می‌کند،
در همان حال که سرایندگان آسمانی تا ابد برای جلال تو می‌سرایند.»
از مقدمه راز شکرگزاری عید صعود

۸- و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید
عیسی نزد پدر بازگشت. مردان و زنانی که او را پیروی می‌کردند، با
تمام ضعف‌های انسانی و تمامی نقصان‌های دنیایشان بر روی زمین باقی
ماندند. اما نوری که عیسی به جهان آورده بود، خاموش نشد. امیدی که
سخنان و کارهایش در دلها دمیده بود، از میان نرفت.

۸-۱: عیسی باز خواهد گشت
شاگردان اولیه ایمان داشتند که خداوندشان بزودی باز خواهد گشت،
حتی در زمان زندگی خودشان. اما این بار وقتی باز آید، انسانی نظیر
دیگران نخواهد بود، و کسی نخواهد توانست نسبت به او بی‌ایمان بماند
یا او را رد کند. نه، این بار او با قدرت و جلال خدا باز خواهد گشت.
به عبارت دیگر، هیچکس قادر نخواهد بود اقتدار مطلق او را زیر سؤال
ببرد. زیرا همه تصدیق خواهند کرد که او همان کسی است که خدا
فرستاده، همان مسیحا و نجات‌دهنده، و داوری که با اختیار الهی داوری
خواهد کرد و جهان را به کمال خواهد رساند. در آن زمان است که
ملکوت و فرمانروایی خدا، حقیقتاً خواهد آمد.

اما این مسیحیان اولیه خیلی زود پی بردند که بی‌صبری‌شان سبب شده
که برداشت اشتباهی بکنند. ایشان پی بردند که اوقات الهی را نمی‌توان با
مقیاس‌های انسانی سنجید. بدینسان، برای آنان در آن زمان و برای ما در
این روزگار، روشن شد که در مورد روز بازگشت خداوند، «غیر از

پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس ۱۳:۳۲).

مسیحیان اولیه همچنین دریافتند که با صعود عیسی، عصر جدیدی آغاز شد: عصر ایشان، عصر ما، «عصر کلیسا». به همین دلیل بود که ایشان نتوانستند همانجا بالای کوه بمانند و بدنبال خداوندشان به آسمان چشم بدوزند. رسالت ایشان این بود که به تمام جهان بروند، به هر جا که انسانها زندگی می‌کنند. رسالت ایشان تمام نقاط جهان را شامل می‌شد. اینک مسئولیت ایشان این بود که آن نوری را که هر انسانی را منور می‌سازد، روشن نگاه دارند، و امیدی را که در عیسی ریشه دارد، زنده بدارند. ایشان دریافتند که همه انسانها حق دارند که با ایمان به آن کسی که محبتشان نموده، بپیوندند. اما زمان به‌کمال رساندن جهان از طریق بازگشت پسر خدا، امری است مربوط به خدا.

مسیحیان با زندگی کردن بر اساس تفکر مسیح، فرا رسیدن ملکوت و فرمانروایی خدا را می‌شتابانند، «فرمانروایی عدالت و محبت و آرامش» را. با اینحال، وظایف زمینی خود را رها نمی‌کنند؛ ایشان با وفاداری به سرورشان، با درستکاری و صبر و محبت، به وظایف خود عمل می‌کنند.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۰۴۶

با گذشت زمان، امید بعضی رو به ضعف نهاد. برخی از ایمانداران دچار شک شدند و می‌پرسیدند: «آیا خدا به وعده خود عمل خواهد کرد؟ آیا خداوند عیسی باز خواهد گشت؟ آیا ارزش دارد که صبر کنیم؟» گاه نیز در امور این دنیا غوطه‌ور می‌شدند. گاه از یاد می‌بردند که این دنیا پایان همه چیز نیست، و هنوز باید منتظر بسیاری چیزها باشند. رسولان

و مبشرین به حق به ایشان یادآوری می کردند که «بیدار باشید، زیرا نمی دانید که در چه وقت خداوند می آید.»

کلیسای کاتولیک خود را جامعه ای می داند که منتظر بازگشت خداوندش می باشد و راه او را برایش آماده می سازد. کلیسا هر سال «فصل ورود» (دوره انتظار میلاد مسیح؛ Advent) را به عنوان یک جامعه جشن می گیرد، جامعه ای که آماده شده تا خداوندش را استقبال کند و راه را برای بازگشتش هموار سازد.

ای خداوند، مرگ تو را اعلام می نمایم،
و قیامت را گرامی می داریم، تا روزی که با جلال باز گردی.
ماراناتا - بله، بیا ای خداوند عیسی.

بازگشت خداوند: از همان ابتدا، اشخاص یا گروه های بدعتگزاری وجود داشته اند که مدعی بوده اند که می توانند تاریخ پایان جهان و بازگشت خداوند ما را پیشگویی کنند. ایشان در رویدادهای روزگار خویش نشانه هایی را می بینند که به نظر خودشان بیانگر فرارسیدن «آخر زمان» می باشند و به همین جهت طالب وفاداری کامل کسانی هستند مایل به دریافت نجاتند. این گروه های بدعت گزار باعث اغتشاش فکری فراوان شده اند. اما همه این نوع حرکت ها محکوم به شکستند، زیرا که انسان قادر به تشخیص اراده خدا در این زمینه نمی باشد. اما او به آنانی که با امانت منتظر او می مانند، در زمان مقرر نجات را ارزانی خواهد داشت.

۸-۲: او زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد
حضرت پطرس وقتی در خانه کرنیلیوس، افسر رومی سخن می گفت،
فرمود که عیسی «ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم

بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت» (اعمال ۴۲: ۱۰-۴۳).

تصور دآوری باعث هراس ما می‌شود، چرا که انسانی خاکی بیش نیستیم. به علاوه، کیست که بتواند در پیشگاه خدا بایستد؟

اما وقتی پی می‌بریم که داور کیست، قوت قلب می‌یابیم. زیرا ما عیسی را می‌شناسیم. نیازی نیست از او بترسیم. او برای ما خبرهای خوش دارد. او می‌دانست که انسانها از انجام اراده خدا و شریعت موسی و «ده فرمان» درمانده شده‌اند؛ علاوه بر سنیگینی این احکام، علمای دینی اسرائیل نیز در طول زمان، بسیاری مقررات اضافی بر آنها افزوده بودند. اما عیسی فرمود: «بیایید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۲۸: ۱۱-۳۰).

در موقعیتی دیگر، عیسی شرح داد که دآوری بر چه معیارهایی استوار خواهد بود. آیا خدا را دوست داشته‌ایم، و برای عشق او زندگی کرده‌ایم، و نیازهای برادران و خواهران خود را برآورده‌ایم؟ آیا نان خود را با گرسنگان تقسیم کرده‌ایم، و تشنگان را سیراب نموده‌ایم، و به بی‌پناهان سرپناه داده‌ایم، و برهنگان را پوشانده‌ایم؟ آیا به بیماران و زندانیان توجه نشان داده‌ایم؟ آنان که چنین کرده‌اند، این کارها را برای عیسی کرده‌اند، حتی اگر متوجه آن هم نبوده‌اند. به چنین کسان خداوند خواهد فرمود: «بیایید که پدر منتظر شماست. اکنون در خواهید یافت که چقدر می‌توان سعادتمند بود. زیرا او حیات نوینی را که آن را آسمان می‌نامیم، نصیب شما خواهد ساخت.»

اما دیگران، آنان که از خدا روگردانند و دور از او زندگی می‌کنند، آنان که به نیازهای برادران و خواهران خود بی‌توجه‌اند، آنان که نان و آب خود را از گرسنگان و تشنگان دریغ می‌دارند، آنان که بی‌پناهان را بی‌سرپناه رد کرده و برهنگان را پوشاک نمی‌دهند، آنان که برای بیماران و محبوسان دلسوزی نمی‌کنند، در واقع همه اینها را از عیسی دریغ می‌دارند، حتی اگر متوجه آن هم نباشند. اکنون آنان در خواهد یافت که چقدر می‌توان بدبخت بود، چرا که ایشان خود را از حیات جاودانی الهی بی‌نصیب ساخته‌اند، و اکنون خود را در جهنم خواهند یافت، در حالت تیره‌روزی کامل، ”جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود“ (متی ۲۵: ۳۰؛ ۳۱-۴۶).

ای خداوند، تو در آخر زمان باز خواهی آمد.
 آخر زمان من، لحظه مرگ من است.
 ای خداوند، به سراغ من بیا،
 امداد نما تا به آنجا برسم که تو زندگی می‌کنی.
 به‌هنگام داوری، بر من رحمت فرما.
 عطا فرما که روز مرگ من، روز قیامت‌م باشد.
 عطا فرما که با سعادت‌مندان
 در کنار تو سعادت‌مند زندگی کنم.

داوری (روز خداوند): این روزی است که خدا همچون روز آخر برای دنیای انسانها مقرر کرده‌است. در این روز، همه انسانها داوری خواهند شد. خدا آسمان و زمینی جدید خواهد آفرید.

آسمان- جهنم- برزخ: آسمان به معنی شراکت (یکجا بودن) با عیسی است؛ یعنی شادی و سعادت زندگی کردن با خدا تا به ابد. «جهنم»

به معنی قطع ارتباط نهایی از شراکت با عیسی است؛ یعنی فلاکت و بدبختی ناشی از جدایی از خدا. «برزخ» جایی است برای آنانی که به هنگام مرگ هنوز آماده ملاقات با خدا نیستند و در شراکت کامل با او زندگی نکرده‌اند. ما ایمان داریم که خدا بس رحیم است و بخشاینده. او این قبیل روح‌ها را پاک خواهد ساخت و برای ملاقات با خود آماده خواهد کرد. ما وظیفه داریم برای مردگان خود دعا کنیم.

۹- من ایمان دارم به روح القدس

روح القدس شخص سوم از تثلیث مقدس است. ما نمی‌توانیم او را ببینیم یا لمس کنیم یا به او اشاره کنیم. همچنین کسی نیست که بتوانیم طبق اراده خود، او را «احضار کنیم»، زیرا او خدا است و در جهان و در دل انسان، به گونه‌ای اسرارآمیز کار می‌کند. همانطور که عیسی به نیکودیموس، یکی از علمای دین یهود فرمود: «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد» (یوحنا ۳: ۸).

اما می‌توانیم او را بشناسیم و حضورش را احساس کنیم. هر گاه که کسی در باره خدا طوری سخن بگوید که دیگران به او ایمان آورند، روح القدس در آنجا حضور دارد؛ و نیز هر جا که کسی رنج می‌کشد یا جان خود را در راه انجیل فدا می‌کند؛ هر گاه که کسی احساس آرامش و شادی می‌کند؛ هر گاه که کسی عدل و انصاف را جاری می‌سازد یا خود را فدای خدمت به دیگران می‌کند. او حضور دارد هر گاه که دو نفر نزاعی را کنار بگذارند و با یکدیگر صلح کنند، هر گاه که کسی خطای خود را جبران کند، هر گاه که کسی تلخی نفرت را کنار بگذارد و

شروع کند به محبت کردن، هر گاه که چشمان کسی گشوده شود و از توجه صرف به نیازهای خود دست بردارد و به نیازهای دیگران نیز بیندیشد، هر گاه که کسی به جانداران و گیاهان و آب و هوا که اینقدر از سوی بشر در معرض خطر قرار دارند، توجه نشان دهد، روح القدس در آنجا حضور دارد.

پولس قدیس می‌فرماید:

محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است
رساله پولس قدیس به رومیان ۵:۵

۹-۱: روح القدس سرچشمه حیات است

کتاب مقدس با پیدایش عالم هستی آغاز می‌شود. در آن لحظه، پیش از آنکه خدا کلام نخست خود را بر زبان آورد، چیزی نبود جز خلأ بی‌شکل، توده هراسناک آب‌ها، و نیستی (ر.ک. پیدایش ۱: ۱-۲). اما روح خدا بر سطح آب‌های عمیق به حرکت در آمد، و بدینسان حیات پدیدار گشت.

با چنین تصاویری بود که علمای دینی یهود تعلیم می‌دادند که خدا بر هر چه که حیات دارد و بر زمین ظاهر می‌شود، مسلط است. روح مقدس او دلیلی است بر اینکه خلقت هیچگاه «بدون خدا» نبوده و در اثر تصادف یا تفکر انسانی یا بدتر از همه، بدست ارواح پلید بوجود نیامده است.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

ای خداوند، اعمال تو چه بسیار است! جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است... چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی»

(مزمور ۱۰۴: ۲۴ و ۳۰).

یکی از معلمین کتاب مقدس شرح داده که زندگی آدم به اینگونه آغاز شد: خدا دم حیات را در وی دمید. به این شکل، انسان موجودی زنده گردید. به عبارت دیگر، همه انسانها، چه مرد و چه زن و چه کودکان، همه از حیات خدا زنده هستند. از اینرو است که می‌توانند خدا را درک کنند و اراده‌اش را بجا آورند. انسان به شباهت خدا آفریده شده است.

نمادهای روح القدس عبارتند از آب، آتش، ابر، دم، و باد. گاه نیز به کبوتر تشبیه شده است و در نقاشی‌ها نیز اینطور نموده شده است، زیرا اینچنین بود که بر عیسی، به‌هنگام تعمیدش ظاهر شد. برای مردم آن روزگار - و نیز امروزه برای ما - کبوتر نماد آرامش و محبتی است که قائل رؤیت شده باشد.

ما دعا کرده می‌گوییم:
«بر من بدم، ای روح القدس،
تا افکار مقدس داشته باشم.
مرا به حرکت وادار، ای روح القدس،
تا کارهای مقدس انجام دهم.
مرا جذب کن، ای روح القدس،
تا بتوانم چیزهای مقدس را دوست بدارم.
مرا تقویت کن، ای روح القدس،
تا بتوانم تقدس را پدید آورم.
مرا خوراک ده، ای روح القدس، تا هیچگاه تقدس را از کف ندهم.»
منسوب به اورلیوس اوگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰)

به‌هنگام کشیدن نشان صلیب می‌گوییم: به نام پدر و پسر و روح‌القدس، آمین.

۹-۲: او به‌واسطه انبیا سخن گفته است

در کتاب حکمت نیز به روح‌القدس همچون ”حکمت خدا“ اشاره شده؛ می‌فرماید: ”در هر نسلی، او (یعنی حکمت) به روح‌های مقدس وارد می‌شود و ایشان را دوستان خدا و انبیا می‌سازد“ (حکمت ۷: ۲۷).

در کتاب مقدس، به زندگی مردان و زنانی بر می‌خوریم که خدا روح مقدسش را به ایشان عطا فرمود. پادشاهان به‌واسطه تدهین با روغن مقدس، روح‌القدس را دریافت می‌داشتند. او آنان را که برگزید تا خدمت خاصی را به‌انجام برسانند، قوت بخشید. ایشان دلیری یافتند تا پادشاهان را توبیخ نمایند، انبیای دروغین و کاهنان خائن را محکوم سازند، و تعالیم نادرست و گناه را افشاء کنند. غیرت ایشان الهام‌بخش دیگران بود، و اعتقاد راسخشان باعث استواری مردم می‌گردید. هر که به ایشان بر می‌خورد، احساس می‌کرد که خدا در آنان کار می‌کند، و از طریق ایشان سخن می‌گوید. ایلای نبی (یا همان الیاس) که رسولان مسیح او را به‌هنگام تبدیل سیمای مسیح دیدند، برجسته‌ترین نماینده این اشخاص است که پر از روح‌القدس بود و نزد قوم اسرائیل فرستاده شد تا ایشان را بسوی خداوند باز گرداند.

در طول قرون و اعصار، روح‌القدس ما را به‌واسطه انبیا تعلیم داده است. او به نویسندگان عهدعتیق الهام بخشید و ایشان سخنان و کارهای این انبیا را برای ما ثبت کردند و نوشتند که ایشان در باره خدا و جهان و انسان چه گفته‌اند؛ همچنین در باره تأملات ایشان بر محبت خدا نسبت به انسان و وعده نجات او نوشته‌اند.

انبیای قوم اسرائیل وقتی به مسیح موعود، آن پادشاه عادل از خاندان داود اشاره می‌کردند که به واسطه او صلح الهی بر جهان حکمفرما خواهد شد، به طرز خاصی از روح القدس سخن می‌گفتند. یکی از انبیا گفته که خدا به مسیح موعود «روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» را عطا خواهد کرد (اشعیا ۱۱: ۲). ما مسیحیان وقتی در باره «هفت عطیه» روح القدس سخن می‌گوییم، همین آیه را مد نظر داریم. عدد هفت نشانه کاملیت است. زیرا وقتی روح القدس عطا می‌شود، ما را با نور و محبت احاطه می‌کند، و نیز با قدرت و آرامش؛ او ما را به مأموریت می‌فرستد تا تحت هدایت او، بتوانیم کار خدا را در خویشتن و در میان مردم به انجام برسانیم.

خدا در باره همین خادمش که جانش را در راه قومش خواهد داد، اما از سوی مردم رد خواهد شد، می‌فرماید: «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد» (اشعیا ۴۲: ۱).

روح خدا که بر مسیح موعود قرار می‌گیرد، عطیه‌ای نیست که فقط مخصوص افراد خاص و برگزیده باشد. خود نجات چیزی نیست جز هدیه روح القدس که عیسای قیام کرده او را به رسولان و تمامی شاگردانش بخشید (یوحنا ۲۰: ۲۲). روح القدس مشتاق است که خود را به کاملیت به همه ارزانی داد، همانگونه که نبی خدا از دیرباز فرموده بود: «روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو» (اشعیا ۴۴: ۳). آنگاه «پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید. و در آن ایام، روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل ۲۸: ۲-۲۹).

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«بیا ای روح القدس،

قلب مؤمنین خود را پر ساز،
و آتش مهر خود را
در ایشان فروزان فرما.

۹-۳: عیسی مسیح ما را در روح القدس تعمید می‌دهد
عیسی در اتحاد کامل با روح القدس زیست و عمل کرد. به واسطه عمل
روح القدس بود که مادرش مریم به او آبستن شد. از همین روست که
مریم را با این کلمات تکریم کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای سرشار
از نعمت.» یحیای تعمیددهنده تحت قدرت روح القدس بود که گفت: «من
شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید...
شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳: ۱۱). هنگامی که
عیسی نزد یحیی به رود اردن رفت تا تعمید یابد، آسمان بر فراز او
گشوده شد و ندایی در رسید که «این است پسر حبیب من که از او
خشنودم» (مرقس ۱: ۱۱). به واسطه قدرت روح القدس بود که عیسی در
برابر شیطان ایستادگی نمود، زیرا او در بیابان کوشید تا عیسی را
وسوسه کند و او را از رسالتش منحرف سازد (مرقس ۱: ۱۱-۱۳).
عیسی می‌دانست برای چه مقصودی فرستاده شده است. او در شهر
خود، ناصره در روز سَبِّت به کنیسه رفت و بخشی از کتاب اشعیاى نبی
را خواند که می‌فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح
کرد...» (لوقا ۴: ۱۸-۲۱).
در بزرگترین روز یکی از اعیاد یهودیان، عیسی در معبد بر خاست و
با صدای بلند فرمود: «"هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد. کسی که
به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده
جاری خواهد شد." اما این را گفت در باره روح که هر که به او ایمان
آرد، او را خواهد یافت...» (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹).

عیسی شاگردان خود را برای زمانی آماده می‌کرد که او خود دیگر به‌صورت قابل رؤیت با آنان خواهد بود. حضرت یوحنا به ما می‌گوید که عیسی چگونه شاگردانش را برای رفتن خود آماده ساخت:

- او وعده داد که تسلی‌دهنده، یا یاور، یا پاراکلت را برای ایشان بفرستد، یعنی کسی که تمام سخنان عیسی را به یاد ایشان آورد و ایشان را به تمامی حقیقت رهنمون شود؛ کسی که می‌توانند به او توکل کامل کنند، زیرا او به ایشان خواهد آموخت که به‌هنگام تحمل زحمات در راه عیسی، با چه کلماتی از خود دفاع کنند.

- او روح‌القدس را به ایشان وعده داد، همان روحی که به‌واسطه مرگ و قیام خود به همه انسان‌ها خواهد بخشید. این همان روحی است که او از پهلوی پدر خواهد فرستاد، مانند اشعه گرمابخش خورشید؛ همان روحی که ما در کنار پدر و پسر می‌پرستیم و جلالش می‌دهیم، زیرا که او از پدر و پسر صادر می‌شود. زیرا روح‌القدس شخص سوم از تثلیث مقدس است، هم‌ذات با پدر و با پسر.

”کلمه“ آفریننده، همان که دَم حیات را در ابتدای جهان بر انسان دمید (پیدایش ۲: ۷)، همین ”کلمه“ اکنون، وقتی زمان به‌کمال برسد، به این جهان می‌آید: عیسیای قیام‌کرده به رسولان ظاهر شد و بر آنان دمید و فرمود: ”روح‌القدس را بیابید“ (یوحنا ۲۰: ۲۲). عیسیایی که روح‌القدس در کمال بر او بود، همه چیزها را با اعطای روح‌القدس ”بدون میزان“ (یوحنا ۳: ۳۴) احیا می‌کند. او شاگردانش را با عطیه الهی فرا گرفت، عطیه‌ای که همانا روح‌القدس باشد که ایشان را به حیاتی نوین، یعنی زندگی مسیحی، رهنمون می‌گردد.

لذا این است جوهر زندگی مسیحی:

محبت خدا در دل‌های ما به واسطه روح‌القدس که به ما عطا شده، ریخته شده است (رومیان ۵:۵)، زیرا ما معبد خدا هستیم و روح‌القدس در میان ما زندگی می‌کند (اول قرن‌تینان ۱۶:۳). از آنجا که روح‌القدس حیات ما است، او ما را در تمامی اعمال ما هدایت می‌فرماید (ر.ک. غلاطیان ۵:۱۶-۲۵)، و همانگونه که حضرت پولس می‌فرماید، هر که از روح‌القدس هدایت شود، فرزند خدا است (رومیان ۸:۱۴). از این رو است که حضرت یوحنا در باره عیسی می‌فرماید: «از پُری او جمیع ما بهره یافتیم، و فیض به عوض فیض» (یوحنا ۱:۱۶-۱۷).

به همین جهت است که «اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک» زندگی مسیحی یا زندگی اخلاقی ما را تحت عنوان «زندگی در روح‌القدس» معرفی می‌کند. در مورد این نکته در فصل ۱۶ توضیح بیشتری داده شده است.

روح‌القدس در دل هر ایمان‌داری زندگی می‌کند و هم‌او است که هر شخص را در کلیسا جای می‌دهد، زیرا او در عین حال، هادی کلیسا نیز می‌باشد، از زمان پیدایی‌اش تا پایان زمان. کتاب «اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک» این گونه به ما تعلیم می‌دهد:

«رسالت مسیح و روح‌القدس در کلیسا که بدن مسیح و معبد روح‌القدس است، به کمال می‌رسد. لذا این رسالت مشترک سبب می‌شود که شخص ایمان‌دار در روح‌القدس با پدر مشارکت داشته باشد. روح‌القدس انسان‌ها را آماده می‌سازد و با فیض بر ایشان می‌آید تا آنان را بسوی مسیح جذب کند. روح‌القدس خداوند قیام‌کرده را بر ایشان آشکار می‌سازد و گفته‌های او را به یاد ایشان می‌آورد و ذهن ایشان را باز می‌کند تا مفهوم مرگ و قیام او را درک کنند. او راز مسیح را به‌طور خاص در راز شکرگزاری حاضر می‌سازد تا ایشان را با خدا مصالحه دهد و به شراکت با او رهنمون شود تا ایشان بتوانند «میوه بسیار بیاورند» (اصل جزمی ۷۳۷).

ما دعا کرده، می‌گوییم:
«جلال بر پدر و بر پسر و بر روح‌القدس باد،
چنانکه در آغاز بود، و اینک هست،
و تا به ابد خواهد بود،
دنیای بی‌انتهای آمین.»

وسوسه: ما در مقام ایمانداران مسیحی، باید تصمیم بگیریم که چه کسی را خدمت می‌کنیم، خدا را یا شیطان را. وقتی با شیطان مقاومت می‌کنیم، عیسی به ما نشانه‌ای می‌دهد تا بدانیم که شیطان قدرت خود را از دست داده است. هنگامی که عیسی در جلال خود باز گردد، شیطان برای همیشه شکست خواهد خورد.

۱۰- کلیسای مقدس جامع

کلیسای کاتولیک جامعه‌ای است جهانی و فراگیر. این جامعه به تمام آنانی که در آن تعمید یافته‌اند، «ایمان کاتولیک» را انتقال می‌دهد و ایشان را در مسیح ریشه‌دار می‌سازد و ایشان را تعلیم می‌دهد که چگونه همچون یک مسیحی زندگی کنند. به این شکل، کلیسا فرمان خداوندش عیسی مسیح را تحقق می‌بخشد تا روزی که او در جلال باز آید.

۱۰-۱: در آغاز، روح‌القدس بود

«کلیسا در جمله‌ای که از سوی پدران به‌کار رفته، جایی است که
”روح‌القدس در آن شکوفا می‌گردد.“
اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۷۴۹

مسیحیان می‌پرسند: کلیسا کجا و کی و چگونه آغاز شد؟ مسیحیان قرن اول می‌گفتند: ”جهان به‌خاطر کلیسا آفریده شد“ (ر.ک. اصل جزمی ۷۶۰). در واقع کلمه ”کلیسا“ (گرفته‌شده از کلمه لاتین ecclesia) به‌معنی ”احضار“ یا ”جماعت“ یا ”گردهم‌آیی“ است. خدا جهان را به‌خاطر شراکت آن در حیات الهی‌اش آفرید، جامعه‌ای که متشکل از مردمان ”احضار شده“ یا ”فرا خوانده‌شده“ در مسیح می‌باشد؛ و این ”فرا خوانده‌شدگان“ همانا کلیسا است (ر.ک. اصل جزمی ۷۶۰). بدینسان، آن گونه که کتاب ”اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک“ اضافه می‌کند، کلیسا که کمال خود را فقط در آسمان خواهد یافت، ”هدف همه چیزها“ است (اصل جزمی ۷۶۰).

خدا از همان لحظه‌ای که نخستین وعده‌اش را داد، شروع به گرد آوردن قومش کرد؛ این عمل به‌طور خاص با فرا خواندن ابراهیم آغاز شد و خدا به او وعده داد که پدر ملت بزرگی خواهد شد (ر.ک. پیدایش ۱۲:۲؛ ۱۵:۵-۶).

برگزیدگی قوم اسرائیل به‌عنوان قوم خدا که شامل دوازده قبیله بود، نشانه گردهم‌آیی تمامی ملل در دوره‌های بعدی بود. اما انبیای یهود اعلام می‌داشتند که روزی خدا عهدی نوین و ابدی خواهد بست (ر.ک. ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴؛ اشعیا ۵۵:۳). این عهد نوین را مسیح موعود می‌بایست برقرار سازد.

به همین جهت، عیسی درست از همان آغاز خدمت علنی‌اش، اعلام می‌فرمود که ”ملکوت خدا نزدیک است“ (مرقس ۱:۱۵). او با تعیین دوازده رسول، قوم جدید خدا را سازماندهی می‌کند. او به ایشان و سایر پیروان خود اقتدار بخشید تا رسالتش را ادامه دهند. او نام شمعون را به پطرس تغییر می‌دهد، که معنی آن ”صخره“ است، زیرا این رسول می‌بایست صخره‌ای باشد که عیسی بر آن کلیسای خود را بنا می‌کند